

تجابت شوک در سبب سنگ است درین وقت تدبیر شکمین و جمع بعل آرند مثل آنکه چون خوراندند با نیت طور که اگر با دروقی نباشد
 اینون بود آب حل کرده نوشاتند و اگر قوی هم آمده باشد اینون حبس بشود خوراندند تا در قوی بر نیاید و هر گاه درد بسیار زیاد شود کلازما
 بویانند بکن گنر نفس ضعیف باشد کلازما نامناسب بود که او قلب ضعیف میکند بلکه بجای آن ایسیر فیووک بویانند که از آن قوی
 تخذیر و تقویت قوت برود حاصل میشوند و اگر کلورل پایتدریت اور آب حل کرده بطور تحقیق شکم سائند بهتر بود بکن گنر شایند
 این و مناسب نیست زیرا که گاهی از نوشیدن این و امی یا ایضا صابون هندی در او نفس آب حل کرده از آن تحقیق قوت
 شدت جمع معین از لاق مجرب میشود پس اگر بعد تحقیق از این و اقدری منفعت ظاهر شود مگر این بیزر ابل آند و صابون ولایتی که در
 ادویه مستعمل است آنرا بر بان لاشن سپه بودیورش بر بان انگریزی کاسیبل سونپ نامند از آن پنجاه حب در دست زند که وزن آن
 بقدر پنج گرم باشد از آن روزانه چهار حب بخوراند ایضا بود و قلن چهارم حصه گرمین که شکمک های سائیمس یک گرمین
 بیشتر راج مکر سائیمس گرمین همه یکجا کرده بست و وقت شنبه از آن صبح آن و غن سون یک آتین شایند من بعد سیزده وقت
 جبر و منظر ای غلیظ بعل آرند آن اسپ که در غن تانین صاف ولایتی دو حصه ایسیر فیووک سه حصه این سرد را با هم تخمینه بستند
 ازین و امی مخرج بجای سمع عربی مخلول آب که نیم گرم صمغ بایک و نس آب حل کرده باشند بیامینه بازیرا که بسبب از جوش سمغ
 این و آب تخمینه شود و تنها آب نیامید پس این و امی مخرج مخلول آب صمغ عربی را یکبار زنده شانه زد و بعد پختنش قیقچه بود
 آن شجوی قیق یا آب مطبوخ تخم کتان شکم نوشاتند و بعد چهار ساعت بر نوشیدن این آب هر گاه شتهای صاف شود غذای
 موافق خورند و مادام که از استعمال این و ادگر کرده ضرر ظاهر نشود روزانه یکبار وقت صبح و امی معلوم رانوشاتند تا که دموفت شود
 اما چون که غن تانین خون بسدی کرده زیاد می رود و بسبب آن بول اندم عارض میشود پس اگر این شکایت در اثنای استعمال آن
 مذکور پیدا شود و سه روز نوشانیدن آن موافق کند باز شروع کنانند بتجاریق آیام نوشاتند که در چند روز از استعمال این و اجود
 صفراوی غلیظ عذای قیق میشوند و صحت حاصل میشود و اگر از شدت در خواب نیاید برائی درون خواب فیما چهارم حصه گرمین کلورل
 پایتدریت بست گرمین آب مسوده وقت شب نوشاتند اگر استعمال آن قوی آید کلورل پایتدریت را ترک کرده چربای سائیمس
 بست تظه یا کلازماک های سائیمس یکد گرمین همراه مار فیانوشانند و بشهادت بعضی کالمین پورین قنابت شکم درین صفت
 نوشانیدن ریفیا و کلورل پایتدریت دو امی برای از آنکه این صفت نیست چه از آن جمع هم محسوس میشود و هم از آن جفاست مری
 میشوند و بسبب آن جبر بسولت از جای خود حرکت کرده در حامی پختند و هر گاه ثابت شود که برقان بسبب هم و توله تجرور مل نیست
 آن از خوردن در وقت همیشه در وقت سهل حقیقت بند صفت کلورل دوازده گرمین سفوف یا می بست گرمین که شکمک ترا کسی کسی
 گرمین شیره بقدر ضرورت بجای آب بست و چهار حب سازند و در وقت خواب هر شب خوراندند و اگر بعد خوردن این حب
 آثار پوشش برین ظاهر شوند این حب موافق کرده بجای آن این و خوراندند سفوف صمغ سکامنی از پنج گرمین تا ده گرمین چپاسن یا می
 و سفوف تخمیل هر یک دوازده دوازده گرمین هر سه را با هم کرده همراه آب مسوده نوشاتند یا همراه شیره آب شیکر شسته یک حب بست

در وقت شنبه

در وقت شنبه

نخوردند و بعد یک سوسنل خفیف و نغمة سفوف جلیب غر و سخی گریں کلون چنگریں یا شمشاد لیس سرشته این دار بهم شفا دهد
 بخوردند و شب بعد و شب موافق بعد از آن سماں شش اگر یکبار طبع بعد خوردن آن عجیب شود و شب نورانند اگر دو سه و سقا
 بعد و مراتب بابت حملت یاقم داده باز و سخی ناکور خوردند پس اگر بعد استعمال این خوب مسله تا دو هفته هم برقان برآید نشود و باقی
 ماند درین وقت از تحریک نخیر برقی برنگردد روز دو سه بار و سه روز تقویت بکفر فرمایند که ازین صیقل انشاء الله بسوسی معاجز خواهد شد
 و در ایام خوردن این خوب مسله روزانه کاز و اخالی بیباشند و سه روز از این صیقل و میورا کماک ایلوٹ بساقت قطره همراه آب ساده و حل کرده
 روزانه سه بار نوشانند و یکبار طلا سازند پس اگر استعمال این و این شکایت برقان باقی ماند و عرض آن وقت شب خوب مسله خوردند
 و روزانه مراتب بابت حملت یاقم کار بناس چپاس بلای شمشاد لیس چپاس سیدیناس ده گریں در آب حل کرده روزانه بعد از سه یا
 چهار ساعت نوشانند و ظاهر بدن درین صفت سرد نشود بلکه قدری گرم ماند تا که جلد از کاز و خوردن تصفیه خون بذریعہ اخراج عرق است
 قاصر نشود و بکار خود مشغول اند و سوار گریں بیمار بگردون پس بی تهر است و هرگاه سنگت و بر سبب سوار گریں اولی است و غذای بیما
 باید که شور باقی قوی لحم بانان چپاتی یا نان چپاتی همراه شور باقی برسی مونگ یا شیرب منجته نورانند و اگر نان بیخ نخبه با تره با ملی
 مثل کدوئی در از خیار زه و خیار سبز و برگ پالک نخبه نخوردند بهتر باشد و کچری دال مونگ قهشتر هم هرگاه درم نباشد شاید
 لیکن جرم گوشت و بیض مرغ نخوردند که ازین صیقل و میورا کماک ایلوٹ بساقت قطره همراه آب ساده و حل کرده روزانه بعد از سه یا
 درقان غریز کرانیک شود و در بعضی ضعیف گردد که بسبب آن رخ شانیدن دو توتوشیل کیبل یا جلیب کپوش پودر و غیره مناسب حال نباشد
 درین وقت بهتر است که علاج ازاد و بیخفیفه نمایند این نخورک بگیری تنگنیشیا سلفاس چهارم شود و سلفاس و در ام تنگنیشیا
 کلر بناس یکم چپاس سیدیناس چپاس سیدیناس چپاس سیدیناس چپاس سیدیناس چپاس سیدیناس چپاس سیدیناس چپاس سیدیناس چپاس سیدیناس
 هر روز بعد سه ساعت بنوشانند و اگر سماں زیاد کند یک یا دو آنس ازین بنوشانند اگر از نیم سماں زیاد شود بعد یک یا دو روز
 بنوشانند تا که برقان قطع گردد و اگر ازین بترتهداد فوعل نشود بعد بنوشانیدن آن چند فرامیویا میورا اس ز چنگریں ده گریں روزانه
 سه بار بنوشانند همراه آب ساده یا دیگر و درین مناسب بنوشانند و اگر بعد استعمال آن ضرورت سماں شود و سخی سابق بعد یکت روز حساب
 اول بنوشانند و اگر بعد از نیم برقان باقی ماند ایوبه ایوبه یا سیم سه تا پنج گریں روزانه همراه او و درین مناسب یا تنها همراه آب ساده بنوشانند
باب چهارم در امراض طحال فصل اول در تشنج طحال بدنگه طحال در شکل خود مثل نصفه است باطل است
 و مرکب است از غشای آبدار که بالای آنست و زیر آن غشای ریشه دار است که آن لدن الجوه بر مثل جلد صمغی که صغیر میشود و این
 در جرم طحال منشر شده و از انتشار آن طحال مثل خانه گیس مثل برخانهای کثیر است یک بریان ز شریان عظیم که خون از دل گرفته
 بسوی بدن میرود و پدیدار طحال می یابد و اینجا از آن شاخهای کثیف جدا شود و جرم طحال منشر گزیند و از آن درون غشای مذکور
 و در میان شاخهای شریان مذبوره گوشت ملایم ملود میشود و نیست لیکن کما رخاص طحال ثابت نشده شاید که در طبع و هم قادی طحال
 و یک ریکه که از اجتماع او را چسبناک بسبب بازگشت شاخهای شریان صحل میشود و از طحال برآید و دیگر او را که

باب چهارم در امراض طحال فصل اول در تشنج طحال

از معدده و اسهال برآمده اند و در مقدار طحال کم و زیاده پیشه و شلا هرگاه طعام در معده زیاد باشد طحال صغیر میگردد و وقتیکه معده
از غذا امتل باشد درین وقت بکثیر میشود مقدارش زیاد میگردد و بعد خوردن طعام بگذر ساعت مقدار طحال زیاد میشود هرگاه
بظواهر بدن سردی غالب شود خون زیاد بجانب خل میل کند مقدار طحال بکثیر میگردد و لذت در تب بالزهره هرگاه بد در خارج
میشود درم طحال عارض میگردد و زیر که در وقت بسبب برود خارجی خون در طحال زیاد میگردد و فی الحقیقت این هم غده است
لیکن که ام تجوی ازین خارج نمیشود چنانکه از کتب گذشته اند که یک مجری از کتب طحال می آید که از آن سودا از کتب طحال می رسد و یک مجری
از طحال بعد از آنکه از آن سودا در وقت خلای معده میریزد و صحت عاری خواهد بود و حقا فصل دوم درم طحال
درین دم حاد و مزمن میباشد و اول بیان حاد کرده میشود پس بدانکه گاهی در طحال نقل میشن یعنی در دم حاد عارض میشود و اسباب
گاهی تب بالزهره و قوی سفیدی و کمزوری خون زمانی رسیدن حده ضرب بر طحال بسبب محدودیت آن میشوند علامت جمعی
این جمعی گاهی شدید گاهی خفیف لیکن این بود در محل طحال در بود و هرگاه آثر از دست نماند در زیاد میشود و نقل با کتب
همیشه از طبع قبض بود و آتمانی طعام ساقط و قلیل و عطش یاده باشد چون پلنگ برین را بر داشته بدیند میبکس میبزن چشم سفید
رنگ میشود و هرگاه دست بر محل طحال نهاده از انگشتان بر آن ضرب خفیف رسانند آواز بیستم صحت صحیح شود یا بمله هرگاه نقل حاد
و در بجای طحال محسوس نشود و بخار لازم بود باید نیست که درم طحال حاد پیدا شد علاج اول ده دوازده عدد زرد چسپانند خون
از غیر منع و دم از جانی دیگر از بدن بر نیارند چنانکه در کتب عربیه طبعیه مکرر کرده میشود که فصد گیرند زیرا که ازین کمزوری در خون زیاد
خواهد شد من بعد سهل قوی بهندش تنگنیش اسفاسکس سه چهارم هم همراه آب نوشانند یا کلوبل همراه سفوف جلیب که پخته خوردند
و کمتر سهل بهند یعنی در یکروز چند باره هم چند روز نوشانند تا که سهال قریق شود و همواره تلخین طبع ملحوطه دارند یعنی چنان و امی بین
خورانید باشند که روزانه اجابت بلینت شود و هم شکم نه ماند و تخم گمان ساینند آب گرم سرشته بر پارچه آلود و بر تمام شکم سپانند خصوصا
بر محل طحال زیاد غلیظ ضماد سازند چون بعد استعمال این ضماد هم در باقی ماند از دوائی کنتاروس ضماد درست کنه بر محل طحال
نهند تا آبله پیداشود و روزیکه سهل میدهد هرگاه آثر دوائی مسهل قطع شود همانروز بعد مسهل کنین به قدر کثیر شلا از ده گریز
گرین خوراکندان جوش خون بسبب همی هر دو بر طرف میشوند و چونکه معده درین فس ضعیف میباشد پس اگر بسبب ضعف خون
کنین اقبل نهند از راه قوی دفع کن درین وقت قدری سلفیوکل یسید یا سووا کار نباس همراه کنین بهند تا در معده قائم ماند
انجام این فن قسبت که از علاج صحیح شود یا بسوی و هم مزمن منتقل گردد یا آب کثیر شکم پیدا کند و از آن آثار استسقا ظاهر میشوند
مخصوص قوی است که نقل میشن طحال تا غشائی آبدار رسد درین وقت در شکم زیاد میشود و میانش امراض معالجه میشود
تعالی تا هرگاه بسوی هم مزمن منتقل شود درین وقت علامتیکه در نقل میشن نوشته شده اند مله وجود و بلینکین خفقت در چنان قلیل بود
که یا رسکایتی از آن بیان نمیکند لیکن مقدار طحال بسیار غلیظ میباید میگردد و درین وقت سفیدی در خون غالب میشود و درین ضعیف

فصل دوم در امراض طحال

بسیار در وقت چنان بولب سفیدی غالب آید از زیاد شدن هوا و تشنج که سبب بود تشنج رسیدن سبب و بر روی تشنج و با پای مرضی
 تشنج ملاحظه گردد و سبب این تشنج کمزوری رقیق خون میباشد علاج درین وقت سبب خلطیست دهند و ادویه تقوی چون مثل آب آهن و
 این چنین بسیار کسب یعنی سلفیت آهن خوراک تصفیه وائی که فایده همال و تقویت خون هر دو از آن حاصل میشود سفوف یا
 پنج گریب سفوف کینین سلفاس و گریب فیری سلفاس یک گریب سفوف کلبا دو گریب سفوف کلبیل یک گریب بهر آهسته بعد
 چهار صاع ساعت موافق همین مقدار هر دو آب بخوراند که از استعمال اینده طبع یکدو با تحبب خواهد شد اگر سال زیاد شود فایده
 در بر سبب کم کرده یکدو گریب بر دهند و درین ضمن بر این دو اعتماد قوی است و درین ضمن زرد پلاستیکس که هم فایده حاصل میشود
 از بیدن مرهم بناید اند زیاد نفع حاصل میشود و طریق استعمال نیست که مرهم بناید اند بر محل طحال مالید مرهم را از پاره
 نشانند اگر فصل صیف بود بمقابل کدم روزن نشانند که از آن تابش آفتاب شعاع آن بر محل طحال افتد که از آن درین موضع
 آبله پیدا خواهد شد و از آن نفع تام میشود ایضا موسوم به اسپین در آیس صغته شکو او دین چهار گرم شکو فیری چهار گرم آب
 یک گرم بهر را با هم ساخته بقدر پنج پنج یا ده قطره روزانه سه بار بعد از غذا همراه آب ساده بنوشانند و چون آب تشنج مرض
 مجتمع شود و درو نباشد لیکن در تنفس شوری بود اول تدرات مثل شپاس اسپیاس و شپاس بی شپاس شپاس شپاس شپاس شپاس
 مشومی نوشانیدن برای او در پول زیاد نفع است اگر از شپاس بر نیاید از آن شپاس کار آب را از تشنج بگذرانند تا نوبت مرضی کم شود
 و در غذای مرضی آنچه جید غذا و سبب از اینهاست نام بود مثل آب گوشت و شیر و ماهی و گوشت خوراندند خواه همراه نان چپاتی یا سبب پنجه
 خوراندن سه های نازک مثل کدوی دراز و مدور و خیار و بنو و توری که اینها را خوب پنجه باشند بهتر بود و درین ضمن اکثر تشنج
 پیدا میشوند و از پیون آوردن آنها از تشنج فایده کثیر حاصل میشود که بعد از آن ادویه طحالیه بر روی نفع خود ظاهر میگردد لذا باید که
 هرگاه ثابت شود که تشنج کم پیدا شده از ادویه خنجره و قاتله که هم مثل ساسونین کبکله قتل افواج آن نمایند و ساسونین از فصل
 است فکدک باب پانزدهم در امراض امعاء فصل اول در تشنج امعاء سفار قریب بست فیث طول
 قویست و معاسی که یعنی قولون در طول خود پنج فیث است که جمله بست پنج فیث شد و لیکن قولون هرگاه عضلات طویله
 بریده و آنرا کشیده پیمایش کنند از زایل شدن چنین طول آن زیاد میشود و معاسی ششاعشری که از معده متصل است طول آن
 بقدر دوازده انگشت مضموم صاحب تشنج و جایکه دهن آن بعد متصل شد از اب گونیدونی الواقع این معازین بود که جای
 نفع و سبب معده مقابل مری است چنانچه در اسطره مذکور غذا از طی بسوی معده است و این واسطه دفع غذا بسوی سفل
 معده است و بعد از معاسی دیگر صغیر است که آنرا صایم نامند بر اگر وقت تشنج همیشه و خالی یافته میشود و آنرا بزبان لاطین مجوم
 بی اول و دوم هم ثانی و سکون و اول و دوم یعنی روزه دارد خالی نامند و مقدار آن در طول قریب فیث و نیم فیث است و
 بعد از معاسی ایلی هم است که یعنی سکون ایلی تخمائی بود که هم سکون ایلی تخمائی و سکون ایلی تخمائی و سکون ایلی تخمائی
 یا زده و نیم فیث است در طول خود و این راههای و قاق گونیدونین هم چنان متصل اند که در تشنج جدای ثابت نمیشود و شاید

باب پانزدهم در امراض امعاء فصل اول در تشنجها

که بعد از این هم نتواند پیش ازین باشد که ششاعشری عرضی و وسیع است نسبت به سایر معانی که در او است نسبت به سایر معانی
 و این هر سه معانی صفار و کبلی و در جانب داخل میوکس میبرن است و بالای آن غشای ریشتر و است و
 غشای ریشتر در ششاعشری عروق صفار و مجاری کیلوس ساند و بوی یکدیگر برترتوه است جایگه در تپندل اندر اس و درید صاعده
 متصل شد اند میباشند و بالای غشای ریشتر از عضلات اند و آن بر دو صفت نزدیک در جانب عرض گرد و معاد واقع اند لیکن یکدیگر
 معاند اند اینها یک عضله نباشد بلکه عضلات صفار بسیار مجتمع بودند بطوری که بر تمامی دیگری شروع میگردد و اما چون در باری
 نظر دید میشوید چنان محسوس میشود که یک عضله برگردان محیط است و این صفت که در جانب عرض است از صفت ثانی که در
 آمده اند میباشند صفت ثانی از عضلات بالای عضلات صفت اول که دایره اند و طول معاند آمده اند و بالای این عضلات غشای
 آبدار است و جایگه معانی ششاعشری با معده متصل شد بر محل اتصال آن عضله که گرد آمده بسیار ضخیم غلیظ است و بسبب غلظت
 وقت مضمم غده این منفذ میماند چنانچه جایگه معانی صغیر یا قولون که معانی که است متصل گشته بر محل اتصال این
 غلیظ در عرض معابر و در این است که بسبب غلظت آن آنجا منفذ تنگ شده و در میوکس میبرن معاد جهت عرض همین با بسیار
 لیکن بر خلاف همین میوکس میبرن معاد میباشند چه در معده چپین در جانب طول است و در معاد در جانب عرض فایده چپین که
 در عرض واقع شده است که بسبب آن طعام در معادکف و قیام کند و این چپین میوکس میبرن قولون جایگه آن متصل به معانی
 صغیر است زیاد است مرتفع است بسبب ارتفاع آن بر این منفذ شل دروازه پیدا شده و فایده آن نیست که آنچه از معانی
 صغیر تر قسم بر از فضول در قولون میورد آنرا مانع نمیشود زیرا که دافعه معاد از اعلی با سفلی قمع میکنند پس از قوت اسهال این فضول
 این دروازه را کشاده داخل در قولون میشوند لیکن آنچه در قولون است آن بسبب منع کردن این دروازه با اعلی بسوی معانی
 نمیروند چه ازین سو قوت دافعه از سفلی با اعلی دفع نمیکند که این بر از قوه قبیل حرکت قسمی بسوی اعلی نماید و صاعده شود و لهذا
 در حال صحت هیچ چیز در معانی صفار از قولون نمیروند و اگر گرفت همیشه بوی بر از از دهن علی مدو باعث که است طبع هر گاه
 و از آن در تپش شدن شوری فساد پیدایشی لهذا حکیم علم قبح را پسند نفرمود و لیکن حال مرض هر گاه معانی صغیر زیاد
 منتفع میشود آنرا این منفذ اتصال کشاده میگردد و آنچه در قولون است در معانی صفار میروند چنانکه در قولون شایع میشود
 بالای چپین میوکس میبرن غده باسی کوچک بسیار در بعضی جایها یک تنه و در بعضی جا مجتمع مثل ستارگان یافته میشود و در
 غده باسی صفار عروق ششاعشری مجاری کیلوس اند و در وسط این غده با کیلوس مجاری خود میبود چپین غذا مثل اسهال
 کیلوس میکشد بالای میوکس میبرن معانی صفار اجسام صغیر و بسیار مثل گاه در زیر بر روی اند و چنانکه نبات از تریج و تخم کبک
 بر و متحرک میشود اینها هم متحرک میشوند و همیشه حرکت میمانند لیکن حرکت اینها در طول معاد اعلی بسوی سفلی میباشد
 فایده این حرکت است که آنچه در طوبات مضمم معدی پیدا میشود آنرا پیش میفرستند و کجا مستقر شدن نمیدهند تا غذا باقی نماند
 آنرا کشند بر روی آنرا کیلوس مجاری خود در و معاد خالی شوند تا غذای دیگری در مضمم شود و معاد که قولون است از مقابل

ک

ورک در جانب بطن شروع شده بالا میرود تا که بجزگه میرسد و از آنجا منعطف شده از زیر معده تا طحال میرسد از آنجا نازل
 تا خلف شانه می آید اینجا است شده و مستقیم گشته تا مقعد میرسد و در سر این از سر این عظیم که از دل نخون گرفته بدین میرسانند پس
 با معاشی صفار و قولون می آیند و این آنچه از اعلی سر این عظیم است آن حصه صاعد قولون که نسبت گنناست و حصه رست قولون
 جانب عرض که بر آنش نشسته است و حصه اعلی معاشی عظیم است آنچه از سفلی سر این عظیم است با معاش آمده به حصه نازل قولون می آید
 است و با بلی می میرسد و از یک از اینها خارج میشوند با ویدیک از طحال معده بر می آید شامل گشته همه یک ریذک بشیرل پنج درخت شده
 جگر و پوزه و اما اعتبار واضح است که آن نریان لاس مختلف از چنانچه با یک متصل بمعاشی صغیر شده دروازه فیما بین کبیر و صغیر
 شدن میوکس می بین قولون پدید گشته از اینجا هر قدر که ببرد دروازه در جهت سفلی است آنرا نریان لاس میگویند که بسبب مصلحت سکون است
 و فتح کاف و سکون معینی نماند و عملی مندرجه است که تا سه چهارم از طول میباشند بقدر طول
 ضخیم منفرجه است مثل مجری قلم میباشد از آن مضبوط است اما کار آن بت نیست و شاید که عورسین باشد و هر گاه بلند شده
 از اینجا تا جگر و برابر معده می رسد شنگ قولون بکسر لغت و سکون نون فتح دال هندی و سکون نون کاف فارسی معنی
 صاعد قولون می نامند هر گاه بعد از باز منقبض شده تا طحال میرود آنرا اثر انس ورس قولون بکسری هندی فتح رانی مهمل
 و سکون لغت نون سکون حمله و فتح و او و سکون را و سکون مهمل معنی حصه رست قولون در عرض می نامند چون از اینجا بر مایل شده
 و می رسد شنگ قولون بکسر لغت هندی و سکون یای تخمانی و کسر لغت و سکون نون فتح دال هندی و سکون نون و کاف فارسی
 حصه نازل قولون مینامند چون باز خلف شانه رفته تا وسط شکم میرود آنرا کسری مهمل و سکون کاف و فتح های هندی
 سکون معینی مستقیم نامند که در آن مستقیم از راه حقیقت نیست بلکه نسبت حصه های دیگر آن اضافی است در آنچه معاش
 صفار است از آن قولون هم مرکب است یعنی میوکس می بین غشای ریشه دارد و عضلات و غشای آبدار در آنهم موجود است لیکن
 طولی درین معاشیظ اند و در جهت طولی آمده پس آنرا که در جهت عرض فتح است مخفوف و مضبوط دارند چون عضله طولی آن قطع
 نموده شود طول قولون از کشادن چنین باده میگردد و لیکن فرق در معاشی کبیر صغیر است که غشای کبابی میوکس می بین
 متفرق میباشد از چنانچه جمع شوند و هم از جسم بشیرل گاه و زیر میوکس می بین معاشی صفار میباشد در قولون نبود و جمیع حشا
 غشای آبدار محیط است باین خط که بالایی به آن خارج هم منبسط است و در شکم داخل شد بر یک عضو جدا هم محیط گشته است
 و بعد از نیکه بر معده اما احاطه کرده و هر یک فرطی و لغت آن واقع شده کناره های آن از هر دو طرف عضو با هم دروناشد بقا ظاهر شده
 بان مشدود و مرتبط شدن که بسبب شد و حکام و ارتباط آن بقا ظاهر معده و اما در لغت غشای مذکور بجای خود میباشد
 و هر قدر که جسم این غشا در ربط و شد معده و معاشی ظاهر کار می آید از احاطه معده و اما از این است آنرا نریان لاس که مستقری
 و فتح سکون نون فتح های هندی و کسری مهمل و سکون یای تخمانی معنی غشای که در آن معاشی بوند می نامند و سرین
 در معاشی آیند اول در سنخری و نخل میشوند چنانچه لغت معاشی آن نازل شده در معاشی نازل شده و درین

مع
 جانغ بک
 این معاشی
 مغزین
 در تب قولون
 است در آن
 در انسان
 نشان معاشی
 کبیر است
 که در نریان لاس
 جوانانیکه
 نیکه افروز
 بیست و شش
 بیست و شش
 در فی اظرفه
 آن بیست و شش
 است که در نریان
 در انسان بسیار
 معاشی بسیار است
 معاشی بسیار است
 معاشی بسیار است
 معاشی بسیار است
 معاشی بسیار است

حصه هم قدری چربی و غده و یافته میشود و درین غده و هم کیلوس از مجاری خود داخل میشود و از یکی بدیگری میرسد تا اینکه در مجاری
 گیرند که قریب تر قوه است و داخل میگردد و درین غده هم کیلوس قدسی نچسته میشود و در حالت مرض مثل اسهال که قشر ریست در مجاری
 طفل هرگاه شکم ایشان قوت بروزند آن یا بعد آن سخت و غلیظ میگردد و این غذا با سخت و متورم میشوند و این غشا از زیر و بالای
 از هر دو طرف از غشای آبی بدار معده و همچنین از زیر و بالای معده از غشای آبی بدار آنکه در جرم این اعضا داخل است رسته چهار توسته قابل
 معاریست حجاب چهار بلیه شده با معا آویز قشبت درین حجاب چربی بسیار میباشد لهذا آنرا تبر بان لاشن منقسم بضم الف و کسره میگویند و سکنج
 نون فتح نامی پسندی و کون هم معنی حجاب مشابه سنج عنکبوت بر معای صفا درینیا مندی را که چربی درین حجاب یکسان میباشد
 جای پایه و جای کم بود چنانکه در سنج عنکبوت جای غلط زیاده و جای کم میباشد فایده پیدا کردن چربی درین حجاب آنست که سبب
 معا گرم باشد و وقت حرکت خود از طلاقات جسم پسین درم رحمت یا بند و متاوی نشوند و هم سبب بیان اثر خرب با معانیست یا کم
 بلیه هم فضا است که مرکب است از غده های کثیره و صوت آن مثل حرفت هم غلط است یعنی است و طول آن بقدر ششون است چنانچه
 و وزن بقدر و یا شده آونش میباشد در عرض ششم واقع است سر آن که مثل حرفت هم است بر معای اثنا عشری متصل است و نوب
 یعنی در آن تا طحال رسیده است و جرم آن مرکب است از میوس میمرن غشای ریشه دار بطوریکه غشای ریشه دار بالای میوس است
 است اندرون آن مجوف است مثل قلم که ثابت موافق و معاندرون بطرف قلم طین آن هم وسیع است این مجوی کبیر است و از
 اطراف این مجوی کبیر مجاری صغیره بسیار رویند اندک اندرون آنها میوس میمرن بالای آنها غشای ریشه دار است و ازین مجاری
 صغیره دیگر مجاری صغیره بسیار رشتند و بالای این مجاری صغیره شراعیق آورده کثیره آمده اند که از آنها این مجاری رطوبت
 از خون میکشد و یک شریان عظیم که طحال رسد و دو شریان بزرگ با معا خندان ازین هر سه شریان شراعیق کثیره صغیره پیدا شده
 بر مجاری صغیره بلبلیه می رسد از آنها متصل میشوند و همچنین وارد ازین شراعیق پیدا شده مجاری نکوره میسند با جلیه هرگاه این رطوبت
 بخود باز خون مجوی کبیر بلبلیه جوت وسیع است سپرد آنگاه بلبلیه این طوبت را در معای اثنا عشری میریزند و رطوبت این رطوبت
 از بلبلیه کثیر همان منفذ میباشد که از آن مجوی صغیره آرنده از کبیر صغیره درین معا میریزند و گاهی منفذ دخول صغیره منفذ غیرتین
 رطوبات از بلبلیه جدا جدا پیدا شد این کثیره شریح ویده میشود و فایده جذب کردن این رطوبت درختین آن در معای اثنا عشری
 است که این رطوبت هم مثل طوبت این مولد نبات در غذا است که بسبب آن غذا هضم میشود پس اگر کسی خلاف حکمت طعام
 نرود و خوردن سبب نبات و شکله و غذا پیدا شده بسبب آن و معده هضم این غذا خوبی نشود و اینجور گیاهات پیدا
 شد که تا از شراعیق آن غذا خوبی هضم کرد و در ریشه سبب پیوینک هم در بلبلیه می یافتند و هم در امراض بلبلیه
 و این عضو در تبر بان گریک پان کروی است نفتح پانی فارسی سکنج الف و نون در کسره کاف و کسره امی جمله و سکنج ایسی شفاة تخمانی
 و فتح الف و کون پسین جمله یعنی لحم محض میگویند از این خوبی در حال حیات ثابت میشود و بعد از شریح ظاهر میشود که مرض بلبلیه
 پس گاهی در شریح و در زیادتی مقدار و گاهی سرطان یعنی کبیر گاهی با دنی رون چربی در آن دیده میشود و علامات آنست

کبیر

صلح و کوار امراض بلبلیه

امراض

امراض آن شبیهت که درین وقت آنچه بسیار طعام روغندار یا چرب بخورد بخوبی مضمم نمیشود و مهال و هم متعوض میشود چنانکه در وقت
وق مشا به میشود و در کتب طبیه عربیه بهم مهال و بانی موسوم است و گاهی از دم سر بلبله برقان پیدا میشود هر گاه آن مجری
سفر آرنده را فراموش کرده از کار خاص آن باز دارد و گاهی در دم آن نمی دردد زیرا که محسوس میشود و پیش گاه این در وقت
با مهال در دم غصن یافته شود باید دانست که بلبله موسوم شد و این مرض علاج است علاج کدام تدبیر و دوائی خاص برای علاج
تا مهال یافته نشده لیکن عرض از امراض آن موسومی باشد علاج آتین نمایند مثلاً اگر روزی یا دو یا فیون خوراندند و ضما و تخم کتان
یا پلاش از نیش گس زنند چون بت شود که بلبله بر بعضی است درین وقت غذا خالی از روغن چربی مثل شور باسی لحم و سفید مغینه
خوراندند و همچنین جغریا ز شیر گدازد از آن بر آورده باشند درست کرده خوراندند بتر بود و نان قهوه که خوراندند آتش خوب بریان کرد
خوراندند تا جو سفید کرد و اگر گندم بیابا سوخته و ناپیدا شود و بر بسیار تا کید نمایند که آنچه خورد آنرا در دمان خوب مغضغ نماید و آب
و این خوب با قند آمیزد و الا اینده مضمم نخواهد شد باز در غذایات پیدا شود هر شد که مولد نبات از مرض خود از کار خاص محسوس
است تقدیر فصل سوم در نقل معین میوکس میبرن امعا و آن اگر در معای اثنا عشری افتد آنرا در دم پیش مغضمال
و سکون و او و کسرا ل و سکون نون فتح الف و سکون یای تخمانی و کسری هندی و سکون سین حمله معنی در معای اثنا عشری
گویند و اگر در معای صلیب ایلیم ایلیم افتد آنرا میوکس کبیریم نیم یای تخمانی و سکون و او و ضم کاف و سکون و او و کسرا ل
و سکون نون فتح تالی هندی و سکون ای حمله الف و سکون یای تخمانی و کسری هندی و سکون سین حمله معنی
میوکس میبرن امعا تا چند و اگر در میوکس میبرن قولون افتد که آن معای کبیر است ترا بلغت لائن قول آیس نیم کاف و
سکون او و لام معنی در دم قولون تا مندر و بزبان نگلش آنرا دستشری کبیر ل و سین حمله و سکون نون فتح تالی هندی
و کسری ای حمله یای تخمانی معنی پیش مندر آنچه در اثنا عشری افتد این دم حا و فرمن هم پیدا شد که در او دم معدة حا و فرمن
یافته میشود و گاهی بدون دم معدة خاص در اثنا عشری می افتد و تنها یافته شدن این دم اکثر مخصوص است بانیکه هر گاه کسی
آتش یا آب گرم یا روغن گرم بنشیند از حراق جلد ظاهر بدن این دم پیدا میشود و در اطفال زیاده تجربه این امر کن شدت است
سبب خاص آن ظاهر نیست لیکن وقت تشنج بسیار مشا به شد و گاه گاه درین دم هم دیده میشود و غالباً هر گاه با دم معدة
بودم معای اثنا عشری هم موجود میباشد که سبب آن مجری صفر آرنده از کبیر فعل خود باز ماند الا سبب آنچه سبب است
سده حا و فرمن رشته شده اند سبب این مرض میباشد آنچه علاج در دم معدة نوشته شد اینجا هم کار آید لیکن فرق اینست در
دم در دزیر کید میباشد پس وقت علاج اینجا از دزیر کید مجمل در و سپاسند و او تیره و خنده در دم پلاش نیش گس یا دیگر او تیره سین
نشد آنچه در معای صلیب ایلیم ایلیم معنی معای صلیب ایلیم ایلیم کسری است که بعد در دم نیم هم در میوکس میبرن پیدا میشود و این دم در دم
اکثر در غده های میوکس میبرن مذکور جانیکه آنها مجتمع میباشد پیدا میشود و این حالت در مرض سل و هم هر گاه در خون فساد واقع شود
بر سبب کبیا شد عادت میگردد چنانکه در معای فایده فیهو هم پیدا میشود الا سبب اکثر سبب آن غلبه آن تپ بالزله است

فصل سوم در نقل معین میوکس میبرن امعا

در وقت تشنج بسیار مشا به شد و گاه گاه درین دم هم دیده میشود و غالباً هر گاه با دم معدة

از فساد هوائی رطب که در میان حوادث میشود و هم نمی نماند از مسکه هر روز در آن زیادتی و کمی ظاهر شود در وقت خاص
 اقسام چندتی همی حبس بر سیدن سردی بیدن مثل اینکه هوای بسیار سرد و بیدن سنگین شدن بیان کبار در معای صغار
 که آنرا حیات گویند نوشیدن دوائی مسهل قوی خوردن غذای ناموافق و هم خوردن دویه سمیه بر روزی آن طفل اسباب
 قویه خاص آن واقع میشوند علامات آن در در تمام شکم و خراش بود و سهال بار بار و جلد جلد میشود و سهال بر از لیتین
 بلغم گاهی سفید گاهی سرخ و تخته بود و گاه خون هم آن مختلط باشد و تفرخ در شکم بود لیکن وقت تیز درین وقت در و محل
 نباشد چنانکه در زخیر بود و همی هم خفیف بود لیکن اگر در هم زیاد بود تب هم شدید می باشد و زبان سرخ بود و هر گاه این مرض
 با طفل عارض شود سهال جلد آید یا اول قی آید من بعد سهال پیدا شود و چنانکه پیشتر نوشته شده اینجا هم در سهال
 بر از لیتین شیر خوار بجزوت جفرا ت و همراه آن بلغم گاهی سفید گاهی سرخ و گاهی خون آلود بود و اکثر در اطفال همراه سهال است
 یا آب سبز یا بلغم خون می آید و اکثر اطفال بسبب درد معده میگردند زیرا که طفل را ممکن نبود که از زبان خود شکایت در دم
 لیکن از اذیت آن میگردند خواب نمی آید و همی هم عارض میگردد و عطش زیاد می باشد و زبان خشک بود پس اگر این حالت دو سه
 روز بر بر ماند بسیار لاغر و ضعیف میشود و درین وقت گاهی در دماغ فساد پیدا میگردد و از آن بر لبه خوابیده ماند ظاهر شود
 که خوابی داده است تا اینکه در بحالت بیوشی بر آن طاری شود و هلاک گردد و گاهی از شش ساعت تا ده ساعت هلاک میشود
 و اکثر صحیح هم میگردد علاج اول سبب مرض در یافت کنند بعد از آن همه ممکن پروازند و علاج عام نیست که تبدیل عرض
 موزیه نمایند پس اگر در در شکم باشد چنانکه زیاد بود بر آنجا زانو چسباند و بعد بنشدن خون از آب گرم کمی سوزاند و یا پارچه
 فلافل در آب گرم تر کرده رفته رفته بر آن پاشند و محل درد بندند یا تخم کتان باریک سوخته قدری خردل که استیم حصد
 کتان بود آن یا کرده در آب گرم برشته بر پارچه آلوده بر شکم چسباند و اپیکا کوانا از چهارم حصه نصف گرم فیون خالص از
 نصف گرم تا یک گرم و پنجاه زنده گرم تا پنج گرم سقوف کوزه بعد سه یا چهار ساعت خوراندند چون در شکم متوقف
 شود سهال باقی ماند و اسی مقوی میوکس ممبرین مثل گالک ایسی یا تنک ایست همراه افیون خوراندند یا کشرک کشته سفید
 یا کینه که صمغ ذبک است تمام یا همراه افیون خوراندند یا طین قیولیا هم آن آمیزند و هر گاه سهال بنزد زیاد شود بهیچ راج مککریا
 از چهار گرم تا شش گرم برین قیولیا و سقوف و دوس پنج گرم همه با هم تخمیه سقوف کرده روزانه یک بار خوراندند
 سبک مثل آرا و شیخ شرماده گاودا و شجومی بریان و شور بای طم که رقیق بود خوراندند در علاج اطفال اول نظر کنند که اگر بسبب این
 غذای ناموافق یا شیر حیوانات باشد و ای مقرر کنند و شیر مرغ هم قلیل و بتفاریق دهند و معده زیاد محتج نشود و الا سهال
 خواهد شد اگر تقریر و ای ممکن نبود شیر طره خرنوشانند یا آب ساده یا آب آهک شیر گاودا و سینه نبوشانند و اگر از بروزندان باشد
 و قبضه شده و سبک کشته و اصلاح غذا نمایند و پارچه فلافل در آب گرم تر کرده بر شکم طفل بندند و بهیچ راج مککریا و زنده گرم
 و برین قیولیا و اپیکا کوانا و گرم همراه باریک سوخته سقوف ساخته شیش حصه یکم کنند و یکیک حصه ازین سقوف

در سهال

چهار ساعت بطفل خوراندند و اگر سهال زیاد آید و دم کم شده باشد که سفید صغیر و کله کله و لیا از هر یک دو سه گرین گرفته
 با یک ساینده سفوف کرده بخوراندند تا تنگ آید و گالک آید یک دو گرین شانه و اگر پنج دو سهال بند نشود کلون دو گرین و
 پلههای ایسیاس یک گرین نبات سفیدش گرین بچه ابا هم پنجه سفوف ساخته چهار حصه سازند و بندند و دو ساعت یک یک حصه
 ازین دو بطفل خوراندند و باید دانست که بر این پنجه اعتماد بسیار است و بعد تجربه کامل آید نسبت کند که و اما آنچه از دم میوه کس میبرن
 قولون افتد و آنرا میوه کس معنی صحیح اسعاینا منده و نیم بر دو قسم بود حادث و مزمن پس هر گاه حادث بود و حالش آنچه در شرح دیده شده است که
 دم در تمام میوه کس میبرن میباشد لیکن بعضی مقامات سستی بود و بعضی جایها از میوه کس میبرن غشاشی جدیدی شکل کرد و پدید میآید
 و چون این غشاشی بر او از میوه کس میبرن مثل گوشت مرغ از زیر آن نمایان میگردد و غده های که بر میوه کس میبرن میباشد در بعضی
 استوم میباشند بسبب آنکه ماده دم از میوه کس میبرن آنرا می افتد و از افتادن این ماده در غده های آنچه پیدا شود و اول نیست که در آنها دم صلب
 پیدا میگردد و پس بعد از آن نفل مبین حادث میشود پس پنجه شده ملائم شوند و دم از آن با خارج گردد و بعد خروج نیم زخم شکل بدو نشود
 غده یافته میشود و این نیم کسی چنان عمیق میباشد که تا غشاشی آید برسد و از آن در غشاشی آید نیم پیدا میگردد و چون باین حد
 در آن نفل مبین حادث میشود و علامات دم آن موجود بود و اکثر غشاشی جدید که بر میوه کس میبرن پیدا میگردد در اسهال خارج میشود
 و نیم آن بر پشت طولانی در عرض میوه کس میبرن قولون یافته میشود و لیکن این زخم طولی نسبت بود عمیق میباشد و در بعضی غشاشی همراه این
 دم در غده های کوچک معاری ایلی نیم یافته میشود و هر گاه این مرض دو سه هفته ماند و بعد آن بیمار بپاک شود و آن آثار صحت این مرض
 یافته میشوند از این نشانه میشود که چنانکه در خارج بدن خروج صحیح میشوند در باطن اسعاینا هم جراحت لایق صحت است و در میوه کس
 و بیکه با این ضیق یافته میشود خواه یک تل بگیرد یا متعدد باشند و درین صورت در اطباء اختلاف است که آیا مرض معاز مرض کبد
 پیدا شود یا مرض کبد از مرض اسعاینا جدا میگردد و در حق نیست که هر دو در هیچ اندکاهی از دم جگر دم قولون حادث میشود و گاهی
 بالعکس الاسباب سبب سابق کزوری بدست بهر سبب که باشد و گاهی این مرض بطور امر اضراغه و با عارض میشود و آن
 اسباب اسهال آن برودت هوا و غذای غلیظ یا ناموافق طبع یا میوه وتره های خام مثل نیار خیار زنده بنبر است هر گاه بی طبع کوه خورند
 و در کبد هر گاه شدید بود و نوسیدن سهل قوی مثل رنجن حب استلا طین و شوره و کله کلون شحم مختل است علامات درین مرض اسهال
 بار بار با معض و تشنج اسعاینا میشود که آنرا هیچ گویند و بسیار وقت تبریز هر گاه نشینند محل متعدد در و اذیت زیاد شود و در اسهال خون
 بلغم زیاد می آید گاهی تنها و گاهی با بر از و گاه گاه بخار هم میباشد و بجائی قولون در و بود این مرض بطریق شروع میشود اول
 اینکه ابتدا اسهال قریق کند من بعد اسهال بلغمی خونی میشود دم آنکه ابتدا با اسهال خونی کند این قلیل و در میوه است سوم آنکه اول قرض
 شکم نازد من بعد از این مثل بنادق با بلغم خون خارج شود و این مرض گاهی خفیف بود و گاهی بسیار شدید قوی باشد و گاهی
 متوسطه و اکثر نیست که ابتدا بخلت میکند و روز بروز زیاد میگردد و درسی این دم در حصه آخر قولون که موسم معای مستقیم است
 درستی ابتدائی صحت نازل قولون که از زیر طحال شروع شده با معای مستقیم میگردد و درسی تمام قولون پیدا شود و اما هر گاه در معای مستقیم

باین زخم میوه کس

و حشمتان قوی بود درین وقت در سال اجزای سفید رنگی دارد مثل کحل آب و همچنین خردی سرخ و گاهی با خون خالص سرخ شود
و قیمت جسم سفید و سرخ است که آنچه بلغم از غشای متورم بدون تشریح طویبت و موته خارج میشود سفید میاید و آنچه بلغم با طویبت
و موته از عروق صفرا خارج شده آن تشریح شوند خارج شود و سرخ بود و هر گاه این دم در حصصا عد قویون که بسوی جگر رفته و
حصه است آن که از ریه جگر و عرض شکم طحال پیدا شود درین وقت آنچه بلغم یا خون در سال خارج میشود با برزخ مختلط میاید
اجزای سفید مثل خردی میوکس میبرن آب سرخ رنگ که بوی آن با سوکت مثل بوی غساله لحم باشد خارج میگردد و ذوق الحقیقت بجز
سفید اجزای همان نشامی جدید بوند که بر میوکس میبرن پیدا میشود و این مکره دم در تمام قویون است یا در بعضی از مواضع است
بخوبی از مسم سال ثابت میشود چنانکه گفته شد و دیگر طریق استدلال بر آن زرد رنگ هم ممکن است پس هر گاه در بعضی مواضع قویون
بود دانسته شود که دم در بعضی اجزاست و چون در تمام قویون بود باید دانست که دم عام است بر ای قویون پس در دنیا شد خصوصا
هر گاه خون اسهال زیاده خارج شود درین صورت باور دنیا باشد یا بسیار ظریف بود و گاهی بسبب این مرض هشتاد مثل جگر و معده و کبد
و مثانه هم امراض پیدا میشوند زیرا که این معامی کثیر این اعضا بسیار است پس چون معده متضرر شود و اسهال عارض میشود و چون
مثانه متضرر شود احتباس بول یا تقطیر بول عارض میگردد و سبب اول قنیت که چون ازین معاصر و دم بمثانه رسد آن بول را
پیدا نکند یا پیدا کند لیکن بسبب غم آن راه آمدن بول بند میگردد یا چنان کمزور میشود که از کار خاص خود که دفع بول است قاصر گردد
و سبب ثانی آنست که هر گاه در تمام قویون مثانه هم متورم شود درین وقت اجتماع شدن بول که مقدار آن زیاده میشود تا ذی گردد
خواهد که در آن بول جمع شود پس هر قدر که بول قلیل می آید آنرا دفع میکند انجام این مرض یا آنست که اعراض سخت و قوی شوند
بسبب آن ضعف زیاده شود پس خشکی و سیاهی زبان یا در خشنگی آن مثل جابج و تفلح بطن ضعف سرعت نبض دوران سر پیدا شود
و هر گاه خشکی سیاهی زبان و خشکی جلد و ندریان و اختلاط عقل پیدا شود یقین به ملاکت علی توان کرد و گاهی جلد ملایم و سخی گردد
نبض طلی شود و زبان مثل رجاج درخشان میاید و از بدن بوی بد ظاهر شود و اسهال بد بود که در آن غشامی جدید میوکس میبرن
مروه و متعفن شده بر آید پس استهسته بسیار هلاک شود یا مرض مزمن گردد یا بسیار صحیح شود و اعراض بر طرف شوند علاج چنانکه
مریض پیش طبیب حاضر شود باید که ابتدا بخورانیدن ایون یک گرین حب بست کنند یا آب حلکوه نشاندند و بعد پانزده دقیقه
خورانیدن پیکا کوانا از ده گرین گرین موافق عمر و شدت مرض همراه آب صبح خوری حب بسته بخوراند و بعضی آب گرام خوبانند
پارچه بلای آن موافق فصل پوشانند و درون سوت با گرم سرشته بر پارچه آلوده بر معده نشاندند تا بسبب آن قوی نیاید و پیکا کوانا در
ماند فایده یاید است چنانکه از مویوکس میبرن بنی زکامه از دم میوکس میبرن تصبیه پس در عارض میگردد و همچنین از مویوکس میبرن
معامی قویون میبرن پیدا میشود چنانکه از خارج شدن بلغم زکامه سر فزایل میشود رنگ از خارج شدن بلغم در اسهال دم میوکس میبرن
قویون بر طرف میشود و اصل ترین این مرض آنست که نبردی بلغم پیدا کرده دهند که تا خارج شود و چون پیکا کوانا ملایم است پس
را ملائم میکند اما چنانکه در تمام آن در سر بلغم پیدا شده نبردی در سر خارج میشود و از آن بر طرف میگردد و همچنین در سر

از غلظت سینه و تنگی نفس و سرفه و بیخوابی و کس میسر است
 این کار را با میداین غلظت استعمال آورده باشند من بعد هم کتان سوده با بستم صحن خردل در آب گرم سرشته بر پارچه آلوده بر تمامی
 یا پارچه غلاطل در آب گرم کرده فشرده از آن بار بار شکم انگیزد ساعتی بگذرد و بچشم کشد و پس گرم شود پس اگر آب کواکا شکم باندوقی نیاید غلظت
 میکند اگر قوی بداند آن فایده کم میشود پس اگر در معده قرار گیرد بعد گذشتن چهار ساعت بر آن در اگر قوی خارج شود بعد کون فی وقت
 گرفتن بعد سه ساعت از روغن بیدنجیر که نیم آونس باشد با قدری شکر پیچون که دره قطره بود یا پیون محلول آب که نیم گرین باشد بنوشانند و فایده
 شریک کردن پیون است که تا در دوپنج در اسعاز روغن بیدنجیر پیدا نشود پس اگر بعد از نوشانیدن آنم در دوپنج در اسعابقی ماند
 غراط خون خارج شود باز آب کواکا تا بقدر اول خوراند و همچنین بعد نیم ساعت آب کواکا تا خوراند باشد تا که خون بند شود و اگر
 بعد سه ساعت معلوم شود خارج نشود که ز روغن بیدنجیر بنوشانند و هر قدر که مرض کم شود مقدار آب کواکا کم کرده باشند و هر که این
 که چهارم صحن گرین باشد بخوراند یا آب کواکا یک گرین پلمبای ایستیده دو سه گرین پیون چهارم صحن گرین خوراند و غذای لعنی
 شیر ماه آب یا پنج پنجه یا شور بای لحم قیق با آرا روٹ یا شور بای لحم قیق یا شیرده گاو بخوراند و اگر در سه از خواص آنم که آن طریقی
 نشود و از عجز کردن دست جائی از قولون یاده در دناک شود بر آن در سه زوچسپا تند چون از زیاد نشستن در کون مرض قوت
 تبرز در مقام مقدر در دوزش از بیت زیاد بود یاد دفع کردن بول آفتی بسبب هم معاشی مستقیم پیدا شود و هر دو صورت بیمار را
 در آب گرم تا شکم نباشد و در فایده نیم گرین آب پنج پنجه حلو کرده بطور زرقه در شکم ساعتی تا در دوپنج و سوزش معاشی مستقیم طرف شود
 و اگر در فایده نباشد و گرین پیون آب پنج پنجه حلو کرده بندد زرقه در شکم ساعتی تا در دوپنج در یک آب حلو کرده پارچه آن
 تکراره در مقعد قدری داخل کرده باقی بالائی آن نماند بر بندد چون خون زیاد آید در در کم بود پلمبای ایستیده سه چهار گرین حساب
 بخوراند و زانه سه بار و دو سه گرین آب حلو کرده بندد زرقه در شکم ساعتی تا در دوپنج از هر یک که با در دوزش معاشی صادق بود و این دو
 بنوشانند که در دو آزه ساعت از استعمال آن آرام میوکس میسرین حاصل شده است و مجرب است صحنه که چای پر پیاده گویین
 ابر و شکم بود و پنج گرین چای و پنج قطره تا ه قطره چای گویین که ه قطره پیاده قطره اسپریت کلار نام است قطره نبات سفید گویین
 آب ساده دو آونس هم که یکجا کرده در زجر حا قوی بعد از سه ساعت در زجر متوسط بعد دو ساعت و در زجر خفیف بعد سه ساعت
 این مقدار در و انوشانند چون این مرض مزمن گردد یعنی امراض آن خفیف قلیل شد باقی ماند یا بخت و قلت عراض ابتدا کند
 بی آنکه زجر حا قوی آن شایه باشد پس هر گاه این مرض مزمن میسرین و قیاسی است که قدری و هم در میوکس میسرین قویون
 بود و غشائی جدید که در زجر میوکس میسرین پیدا میشود در این مرض بسیار قیق میباشد لیکن خمسمای مدو همیشه بر آن یافته میشوند
 در این جنس در این مرض معاشی صفا هم پیدا میشوند و معاشی صفا هم میسریم بودند الا سباب آنچه در زجر حا نوشته شدند اینجا هم
 میشوند که زجر خون خصوصاً در بدن کسیکه از شش بای آن خون خارج میشود هر گاه بر جلد ظاهر بدن آنهم در ششهای کوچک پیدا میشوند
 از یاده سبب این مرض میشود و در امراض طحال و کبد مثل همان مرض پیدا میگردد و در این هر گاه هم در عروق بان خون می بندد و در

قولی از آنکه در کتابی که در امراض
 از غلظت سینه و تنگی نفس و سرفه و بیخوابی و کس میسر است
 در امراضی که با غلظت سینه و تنگی نفس و سرفه و بیخوابی و کس میسر است
 این کار را با میداین غلظت استعمال آورده باشند من بعد هم کتان سوده با بستم صحن خردل در آب گرم سرشته بر پارچه آلوده بر تمامی
 یا پارچه غلاطل در آب گرم کرده فشرده از آن بار بار شکم انگیزد ساعتی بگذرد و بچشم کشد و پس گرم شود پس اگر آب کواکا شکم باندوقی نیاید غلظت
 میکند اگر قوی بداند آن فایده کم میشود پس اگر در معده قرار گیرد بعد گذشتن چهار ساعت بر آن در اگر قوی خارج شود بعد کون فی وقت
 گرفتن بعد سه ساعت از روغن بیدنجیر که نیم آونس باشد با قدری شکر پیچون که دره قطره بود یا پیون محلول آب که نیم گرین باشد بنوشانند و فایده
 شریک کردن پیون است که تا در دوپنج در اسعاز روغن بیدنجیر پیدا نشود پس اگر بعد از نوشانیدن آنم در دوپنج در اسعابقی ماند
 غراط خون خارج شود باز آب کواکا تا بقدر اول خوراند و همچنین بعد نیم ساعت آب کواکا تا خوراند باشد تا که خون بند شود و اگر
 بعد سه ساعت معلوم شود خارج نشود که ز روغن بیدنجیر بنوشانند و هر قدر که مرض کم شود مقدار آب کواکا کم کرده باشند و هر که این
 که چهارم صحن گرین باشد بخوراند یا آب کواکا یک گرین پلمبای ایستیده دو سه گرین پیون چهارم صحن گرین خوراند و غذای لعنی
 شیر ماه آب یا پنج پنجه یا شور بای لحم قیق با آرا روٹ یا شور بای لحم قیق یا شیرده گاو بخوراند و اگر در سه از خواص آنم که آن طریقی
 نشود و از عجز کردن دست جائی از قولون یاده در دناک شود بر آن در سه زوچسپا تند چون از زیاد نشستن در کون مرض قوت
 تبرز در مقام مقدر در دوزش از بیت زیاد بود یاد دفع کردن بول آفتی بسبب هم معاشی مستقیم پیدا شود و هر دو صورت بیمار را
 در آب گرم تا شکم نباشد و در فایده نیم گرین آب پنج پنجه حلو کرده بطور زرقه در شکم ساعتی تا در دوپنج و سوزش معاشی مستقیم طرف شود
 و اگر در فایده نباشد و گرین پیون آب پنج پنجه حلو کرده بندد زرقه در شکم ساعتی تا در دوپنج در یک آب حلو کرده پارچه آن
 تکراره در مقعد قدری داخل کرده باقی بالائی آن نماند بر بندد چون خون زیاد آید در در کم بود پلمبای ایستیده سه چهار گرین حساب
 بخوراند و زانه سه بار و دو سه گرین آب حلو کرده بندد زرقه در شکم ساعتی تا در دوپنج از هر یک که با در دوزش معاشی صادق بود و این دو
 بنوشانند که در دو آزه ساعت از استعمال آن آرام میوکس میسرین حاصل شده است و مجرب است صحنه که چای پر پیاده گویین
 ابر و شکم بود و پنج گرین چای و پنج قطره تا ه قطره چای گویین که ه قطره پیاده قطره اسپریت کلار نام است قطره نبات سفید گویین
 آب ساده دو آونس هم که یکجا کرده در زجر حا قوی بعد از سه ساعت در زجر متوسط بعد دو ساعت و در زجر خفیف بعد سه ساعت
 این مقدار در و انوشانند چون این مرض مزمن گردد یعنی امراض آن خفیف قلیل شد باقی ماند یا بخت و قلت عراض ابتدا کند
 بی آنکه زجر حا قوی آن شایه باشد پس هر گاه این مرض مزمن میسرین و قیاسی است که قدری و هم در میوکس میسرین قویون
 بود و غشائی جدید که در زجر میوکس میسرین پیدا میشود در این مرض بسیار قیق میباشد لیکن خمسمای مدو همیشه بر آن یافته میشوند
 در این جنس در این مرض معاشی صفا هم پیدا میشوند و معاشی صفا هم میسریم بودند الا سباب آنچه در زجر حا نوشته شدند اینجا هم
 میشوند که زجر خون خصوصاً در بدن کسیکه از شش بای آن خون خارج میشود هر گاه بر جلد ظاهر بدن آنهم در ششهای کوچک پیدا میشوند
 از یاده سبب این مرض میشود و در امراض طحال و کبد مثل همان مرض پیدا میگردد و در این هر گاه هم در عروق بان خون می بندد و در

مردی که در ساعت بر نور روز آن روغن سبزه میزدند و در وقت خواب بر او فوشار اندازند پس اگر بعد از ششماهش باز هم حال جاری شود باز او را در وقت خواب بر او فوشار اندازند و در این مرض هفتاد و سه روز است که سسل را در تمام مقوی خوراندند مثل شیراز و گاو شوری که در وقت که هر دو پنج نخته یا آرد و نان لطیف خوراندند و در شکم را در این مرض همیشه گرم دارند که از رسیدن سردی شکم تشنج معده پیدا و زیاد میشود و اینها هرگاه از غیر من گریزیم با خون آید پس بهتر است که این حب انوشانه صفت نماید و برنج گریزیم سبب شراس و گریزیم انوشانه خاص یک گریزیم با صمغ حللول بآب مرشته حب های کوچک بسته در ورق نقره چینی ریخته و در وقت موافق این مقدار خوراندند هرگاه رگیم زیاد آید خون کمتر آید این حب انوشانه طویله هشت گریزیم سفوف انوشانه و گریزیم دو بار یک با صمغ عربی مخلوط کرده چهار حب بسته نگه دارند و از آن روز که اسکا یک حب بنوشانند بعضی حکما میگویند که تعداد طویله را تا یک گریزیم بنوشانند بعضی میگویند که زیاد از نصف گریزیم طویله را نه خوراندند و حقیقت است که موافق بیانی و یکی رگیم مقدار طویله را اختیار کنند لیکن باید از دگر گریزیم بنوشانند که چون زین معالجات فایده ظاهر نشود و مرض باقی ماند تبدیل هوا و بلده نماید لیکن در این راه سفر نهی برنگردد و سوار سوار با راحت و آرام باشد چنانکه در سفر بجز بهار آرام میرود و چون حیر بر طریقت شود وضع باقی ماند علاج کمزوری نماید مثل آنکه سیوراک میزدند و ایلوت همراه تقوی کوشیا یا تقوی غنیشین یا تقوی قصبه از هر دو بنوشانند و چند روز استعمال رنج واکره بعد از آن کهنه بنوشانند لیکن آب این مقدار غنیشین هفتاد تا یک سوکس هم چون لازم است نشود لیکن فیتری است که این را از هر چه است این اسفوقا همراه آب بخوراندند فصل چهارم در ورم اسکا که در بعض مواضع افتد لیکن جمیع اغشیه آن میباشد مختص میوکس میبرن نبود و این ورم گاهی بقدر کیفیت یا در وقت در معامی افتد خواه در معامی صفا یا کبار لیکن اگر در معامی صفاری افتد پس هرگاه پیدا میشود در جمله غنیشین و معده بسیار در این سبب صعوبت آن عظیم بود و در بعضی مواضع در این غنیشین دیده شود آنست که جای یا در یک سفری ورم یافته میشود و این سفری یا زیاد از پنج مثل محون بود یا سیاه مثل خونی سیاه میباشد در که امراض اسکا تمام این ورم مزه و حراب یافته میشوند و مواد آن بر غشای آبدار می افتد و سبب آن را معالجات متصل و مستقیم میگردد و گاهی در غشای آبدار آب هم جمع در محل ورم یافته میشود و اسباب رسیدن سردی هوا و خوردن غذای ناموافق خوردن هر چه گرم تر است در ورم سبب رگیم چنانکه بعضی قوا بل جاهلات فلوس می آید پس تشویه و تخفیف بعد از سقاط حمل رحم می نهند از آن سبب جدا شده با رطوبات آنچه در اسکا احداث این مرض نماید رگیم نوشیدن سهل قوی مثل روغن سسلان با طولانی زیاد و نفوس سملات مثل انیکه سفوف جلیپا بار با خور و یا رسیدن ضربت سقطة یا انسداد اسکا بر سبب که باشد خصوصا از مرض متعین سبب محدث این مرض میباشد علامات در شکم زیاد بود و از غم کردن سستین در زیاد میشود و تب هم میباشد بعضی سلیج و صلب بود و در وجه انحراف ظاهر بود و در بطون غصص در زخم که با چ بود در شکم پیدا شود لیکن همال نباشد بلکه طبع قنطاری و گاهی غشای قی عارض شود و این قی است که مرض شدت کند و اگر علاج نگردد و در آخر تا کن زمانه قریب موت است در وقت که مذکور شد بسیار زیاد و بار بار میشود و لو که مثل تشنج و سکن سکن است و در وقت سکون بیم مداتی ماند و ضعف نفوس تشنج زیاد شود و نفوس مختلفه

فصل چهارم در ورم اسکا که در بعض مواضع افتد

جلد بدن سرد شود و عرق باران آید پس در بنحال جایز میگرداند که این صفت را در وقت خواب و بیداری در وقت بیداری
 وقت حسی آن باقی نماند و چون در وقت بیداری قوی شود و در وقت خواب سستی شود و در وقت بیداری قوی شود و در وقت خواب سستی شود
 باین طور که در وقت بیداری قوی شود و در وقت خواب سستی شود و در وقت بیداری قوی شود و در وقت خواب سستی شود
 آرام می یابد و در وقت بیداری قوی شود و در وقت خواب سستی شود و در وقت بیداری قوی شود و در وقت خواب سستی شود
 شکم تمدد میشود و از آن بیدارستانی میگردد و علاج این مرض آنست که اگر در وقت قوی باشد فصد گیرد و اگر قوی نباشد زودتر تمام
 عمل در او و عدد آب است حد چسپانند و نفو که قوت فصد یا چسپانیدن او افزاید و اگرین بعد سه چهار ساعت خوراند تا در وقت
 شود و هرگاه خون از رگها نماند و فطائل در آب گرم تر کرده نشود و روغن تارپین بر آن پاشند بر آب تکمیل کرده باشند تا که در وقت قوی
 رود و کلون همراه نفوس شروع مرض هم خوراند و زرد زرد درین مرض سسل ندرند اگر ضرورتی نباشد فصد یا چسپانند تا که در وقت قوی
 هم فصد دهند که از آن وفایده حاصل میشود و یکی از اخرج فضول اما در وقت سیدن حرارت آب گرم با معا آرام می یابد و غایب
 سبک دهند چون ضعف در آخر مرض زیاد شود شراب پورثابین یا شراب براندی نوشانند و برای محبت شراب میوه یا کار
 آب حل کرده نوشانند و این بیره نسبت که بیمار در وقت زیانی ضعف درخواست میکنند که در وقت قوی خوراندند
 فی الحقیقت چون بی ضعف میرسد پاک میگردد و فصل پنجم در وقت قوی که خاص محل اتصال آن به معامی صغیر عارض میشود
 و اکثر این هم در جمیع اغشیه اما با بر عارض میگردد و گاهی مختص میوکس میبیند قولون بود که این امثال هم اگر از علاج منع نگردد شود
 به جمیع اغشیه در چند قدرت عام میشود و آنرا پس شفت لاشی میس بلغت گرکین مند تحقیق این لفظ در وقت کبد گشت جایز است این از
 اسباب بودیم که در چند قدرت عام میشود و آنرا پس شفت لاشی میس بلغت گرکین مند تحقیق این لفظ در وقت کبد گشت جایز است این از
 نیز منع کامل با آنها نرسد مثل یادام غیر حادث میشود و این اشیا بسبب صلابت خود هم میشوند و غیر منضم تمام معامیرند
 بین های میوکس میبیند قولون مختص شد از وقت بآن میرسانند و از وقت و خلیدن آن نفل میشن پیدا میشود و همچنین ضرب و گنا
 بلا سبب نفل میشن درین مقام پیدا میشود و علامات هرگاه این هم در میوکس میبیند باشد در وقت شکم بجای که مقابل عظم و رک
 جانب است است پیدا میشود و از غیر کردن دست در زیاد محسوس میگردد و چون نگشایان نماده حساس کنند قدری هم باطن آن
 میشود طبع قبض بود و چون باغشیه دیگر رسد این همه علامات هم موجود بود و فرید بران تب میشود و بر محل هم سختی مدور محسوس میشود و
 سینه اگر این مرض علاج نبردی نکند تمام اعضا نفل میسرند آخر بجائی هم سختی لینت پیدا شود و هم قند و قریب فنادان
 می بالرنه و نافع پیدا کرد و از آن نخبه شدن هم باطن ظاهر گردد و انجام فنادان این هم است که در وقت قوی نفل منضم شود و در وقت
 نشانی ابد که بر سر شا محیط است نبرد و این بسیار روی است یا بسوی خارج خراج گشته منضم شود و این از اول بهرست علاج
 هرگاه در میوکس میبیند هم باشد در شروع مرض که از شمش عارناده عدد حسب مناسب محل صلابت چسپانند و از آب گرم با اولان
 با گرم تخم یا بار حقه دهند که در معا هستند و اسهال خارج شوند چون ظاهر شود که در وقت قوی نفل منضم شود و در وقت

فصل پنجم در وقت قولون

ساده آنچه سفوف کرده خوردن بپزیدان مجرب است هم گالک ایستادگی گرفتن تا دره گرین و همچنین ناشکله پشد یا دورس بود و خوردن این گیاه
 ایستادگی و خاص را نیدن مفید است اگر سال بسبب کثرت ثبوت آمد باشد یعنی او درین وقت سهل ندهند و عرض آن در وقت
 که نوشته شده خوردن و هرگاه از شور بود کس سیرین معده سال بدیضی شده باشد علامتش آنست که درین وقت بر کام زبان لب شور
 یافته میشود خوردن اشیا حادی در حقیقت ازیت میشود اکثر شکم شوش میانه علاج شکم بر این نیم گرم تا یک گرم ساه صاف شود اما
 این جگرین و در گزین شکم فیون در قطره آب حل کرده روزانه سه بار نوشاند و برای مجتنب شراب سفوف و برین جگرین سفوف ساه که
 گزین طین قیو بیای صاف پنج گزین فیون خالص چهارم حصه گزین با هم بچیزه روزانه سه بار خوردند همراه آب اگر درین بند نشود و ثابت شود
 که از شور بود بچیزه سیرین سید است درین وقت کاشک نقره چهارم حصه گزین فیون خالص چهارم حصه گزین با هم
 و پس با صمغ عربی مخلوط آب حب بسته روزانه سه بار خوردند درین روز شک ندهند که ازین نیم گرم سیرین صمغ خواهد شد و کاشک
 در آب حل کرده مثل بنیکه دو وزه گزین کاشک یک آن آب صمغ حل کرده از آن بر شورده آن طلا سازند چون طفلین نیم ساله
 شود ساه صاف دو گزین سودا کار بناس یک و گزین که ریاضی صاف یک گزین هر سه اسفوف ساخته روزانه سه بار خوردند اگر یکبار
 همراه این دارو بر نیم گرم گزین شریک کرده خوردند بهتر بود که مقدار قلیل آن برای حبس اسهال مجرب است پنج گزین کاشک نقره در یک
 آب ساده صاف کرده بر شورده بن طفل طلا سازند و گاهی ازین اسهال پیش هم پیدا میشود درین وقت علاج پیش آنچه نوشته شد بعمل آید
 چون اسهال بند شود غذای سهل الا انضمام مثل شیرازه گاو یا آرد و یا شیر برنج خفته یا شور با می لحم همراه آرد و یا برنج خفته بخورد
 و بدین شکم علیل را سواقی فصل گرم دارند و هرگاه اسهال منطوری بود علامت آن زردی یا بنری تنگ اسهال است با سوزش
 بودن آن که از آن در مقام مقصد سوزش گاهی شورید پیدا میشوند این مرض گاهی چنان شدید میگردد که بیاید و بیاید و بیاید
 انحراف و جود خوردن و بنین اطو صغیرین ضعف بنفخ تشنج در عضلات پدید آید و بیرون می آید و بیرون می آید و بیرون می آید
 هیچ باید کرد که در هیضه بول مجتنب دو درین همراه اسهال بول می آید در هیضه صغیر که در دفع میگردد و درین مرض صغیر اسهال و بی
 دفع بکثرت میشود علاج هرگاه اسهال شروع شود سهل خفیف بند مثل خون بیدار بخورد و در مقدار معاسیت خارج شود یا شیر
 یا گنیش یا سلفاس سه چهارم نوشاتند ایضا له سنگین یا سلفاس سه گرم ایستادگی کالیوت از نسبت قطره تا نصف در آن
 و نفوق آب پودینه خشک دو آنش تا آنش آنچه نوشاتند تا افرای صغیر که بعد یک ساعت بر خوردن این درین و افیون خالص چهارم
 حصه گزین دو گزین خوردند تا آنکه از تولید صغیر منع کنند صغیر زیاد پیدا نشود و بعد سلفاس کالیوت آب حل کرده هرگاه نوشته شود
 بنوشاتند چون ضعیف یا دره شود و محتاج غذا اگر غذای باروسل الا انضمام مثل شور با می لحم قوی استجوی بر این نوشاتند چون
 این مرض بجز سدر که به هیضه مشابه شود درین وقت یونیا کار بناس پنج شش گزین آب حل کرده مجتنب شراب نوشاتند و کسیکه از آن
 مجتنب شد او را ایونیا یا کارک تیر که یک گرم بود نوشاتند و اگر کارک تیر نصف گرم یا پانزده قطره سلفاس کالیوت است و ایونیا که همراه
 ساده دو آنش چینه باشد نوشاتند یا دره مفید خواهد شد که در نیم ساله یا اکثر طفلان اوقت بر خوردن این میگردند و هرگاه شیرین

بسیار از این بیماری در اطفال و نوجوانان دیده میشود

بسیار از این بیماری در اطفال و نوجوانان دیده میشود

نوشانید شود یا شیر دریا شیر یا زرد یا زرد از قوت خضرم شانه در درین وقت قریب بود که هم میگویند سینه را معالجه میسازد با ایشان معالجه
شود و اگر تدریج این اسهال بعلاج نکرده شود طفل بمرض کور و تبلا میگردد و گاهی ببلقان سپین هم عارض میشود و اکثر وقت عرض تورخ
خسار و هیضه بای در هر دو و اگر این اسهال بند نکرده شود همیشه از آن پیدا میگردد و اسباب اطفال را از ضعف کمزوری معذور و اسهال
خوردن غذای موافق و اذیت بر روزندان پیدا میشود عارض میگردد و گاهی اول ازین اذیت و مانع متورم میشود پس از آن بزرگتر عصار
اشرا این اذیت بعد رسیدن از آن ضعف حاصل میشود و از آن این مرض پیدا گردد و برای پیران جوانان نیز اسباب همیشه از اسباب این
اسهال واقع میشوند و گاهی از خوردن دویه مسهله قوی مثل حب استلا طین کلونل پیدا میشود و علامات در اطفال اسهال قوی است و باقی
خوردن و بیشتر که وقت آمدن آن طفل اول گرم میکند اکثر این اسهال بعد خوردن غذا یا نوشانیدن شیر عارض گردد و هرگاه از بروزندان در
دماغ بود طفل بتیغار بسیار خوب آب کم آید و تب بود و گرمی زیاد کند و گرمی باشد و عطش زیاد بود چون جوانان افتد و در آن وقت همیشه شایع
بود آنرا از علامات همیشه توان فهمید از آمدن این اسهال مائمی اکثر قبل از آن اسهال غذای یا صفاوسی میشود من بعدی پیدا گردد و در
کم بود و قدری اذیت بمقابل معده محسوس شود و عطش زیاد بود و اگر تا اینجای رسیده صحت نشود همیشه نیاید گفت و اگر تا اینجای رسیده
همیشه گفتنی نیز باشد یعنی علامات همیشه بآن موجود خواهد بود و آنچه از خوردن دویه مسهله افتد بران سبقت خوردن دویه مسهل
بود و هم در آن اول اسهال غذای بیچ و سوزش در امعاء درین قسم زیاد بود و عطش باشد اگر زیاد خوردن شود علامات در هم اسهال پیدا
علاج هرگاه با اطفال عارض شود اسباب ضعف معده و اسهال باشد شکره کاوه و دو حبه آب یک حصه تخم سیب قلیل مثل یکد قاشق
یک ساعت نشاند تا معده متلی نشود و سهولت هم گرم در دویین است که همین بیکانی شود و هرگاه در اطفال اسهالی سبب هم معالجه
صفا پیدا شد باشد و آن آب صرف در اسهال در وقت اسهال خارج میشود و بار بار اسهال می آید و گاهی خون لود هم میباشند و درین وقت
نوشانیدن دویه قابضه ضرر پیدا میشود و درین وقت باید که نخل شین کا شکر و بل یک و درام سیب ضرورت بعد سه تا چهار ساعت
بوشانند تا که دوائی نکورد در اسهال بیرون آید پس ازین و اسهال تعلق طفل آنچه خوف حدث سرسام غیر بود جمله بر طوط میشود و طفل
می رود چنانکه از پاشیدن آب بر آتش نرسد آن ساکن میگردد و چون استعمال این و درین قسم اسهال غایب صحت ظاهر میشود پس اگر بعد از
اسهال هم اذیت دماغ باقی ماند بر دمایند شانس بقدر زیاد نشاند مثلا طفل شش ماهه پنج گرمین طفل یک نیم ساله داده گرمین نشاند
تا اذیت دماغ را کم کند و اگر ازین زند کم دهند بجا نفع آن ظاهر نخواهد شد صفت نخل شین کا شکر و بل که در اینجا داده شود در غن بلیغ بیک
صنع عربی بست گرمین نبات سفید چهار درام آب قویچ جزو درام چهار با تخم یک درام از آن بعد چهار ساعت بوشانند و طفل
که از پنج سال عمر بود نوع دیگر سفوف صنع عربی سه درام سفوف نبات سفید سه درام عطر بودینه و قطره روغن بلیغ بیک و نس آب شانه
شش درام بتوزش شود همه اهل سازند مثل شیر گرم پس اگر قوی ماند وزن صنع عربی نیز اندک اگر غلیظ ماند آب زیاد که کتتا تا بر قوم
و اگر با اسهالی قوی قدری بهتری بود که یا مشی صاف از یک گرمین یک نیم گرمین و بر ب نصف گرمین نبات سفید بقدر
اینکه سفوف درست کرده همراه آب یک بخوراند و در هر یک از اینها یک قطره نبات سفید بقدر آب ساه یک و نس تخم

یکتای چو پای خوری بعد یک ساعت نبوشانند و آنچه بسبب بر زردندان بود در آن از نشتر نشتر او سمع سازند و قد و غلظت را بختند و کفر
 بر نشاندن شکر و آب آنگاه که نشانه ایضا که کلون از یک گریه و گریه پلبی می بیند که گریه تا یک گریه نباشد سفید است
 گریه با یک سون منقوفا چهار حصه که یک حصه بعد سه یا چهار ساعت بخوراند هر گاه بسبب هم و مانع بود درین وقت مادی که
 در دم راس طرف نشود نه مال منع نکند الا فساد و مانع زیاد خواهد شد پس گریه هم و مانع از ازیت بر زردندان بود و در مانع سازند
 و اگر قرب بر زردندان بود درین صورت هم قدی خون از نشتر آوردن برتری هم و مانع سفید است هم در وسط حلقه از آن استخوان ظاهر است
 یکایک توپش گوش چسپانند و دوی مرغ که تخم آن امراض معده فصل پنجم هم و سمع گذشت نبوشانند که تا حوضت از سدا استخراج کنند آنچه
 علاج سرسام نوشته شد بعمل آرند من بجز اسهال قی ماند علاجش از دو چایبه سه سال که پیش از زمین فصل نوشته شد نماند از دو
 ضعف بسوی قوی علاج تفتن تا بند هر گاه بچوانان که با رفتن بسبب مضیه بود علاج همیشه کینه چایه بسبب چون رویه مسته لا فتنه بر آن
 آن فویون خوراند ازیت سماک شود و آب صمغ عربی و آب کتیر و شجری قیق که از جوی لایقی ساخته باشند نبوشانند اگر در شکم زیاد بود تکمید
 بطبع آن اگر تا دم اسهال نبوت سد علاجش پروازند اما قسم سه سال و هم که با چربی و روغن عیاشان این کمتر افتد و اکثر اضعف بلبله
 سعادتا عشری بسبب پیدا شدن هم سرطانی در آن ضعیف گشته باشد حادث میگردد و گاهی گرم باشد در کبد پیدا میشود و نیزه
 مردن خود هم میگردد و نیزه مجری صغر آن از جگر خارج شد و معای اشاعه می یزد گاهی گرم نکور بندر خیه پیدا کند از فضل شدن کینه معای
 اشاعه عشری بطور در سینه بفرشته مثل سیم از جگر و معای اشاعه عشری می خندوش چربی قطعات آن اسهال خارج میشوند الا سبب که
 رطوبت لبلیه زیاد پیدا شدن بهنیت آن بود زیرا که بهنیت طعام بسبب تخمین رطوبت لبلیه هم میشود چون بسبب هم سوزان
 آن کم شود درین بهنیت که در طعام نخورد میشود هم در اسهال خارج شود و همان مردن گرم هم در کبد که قبیل هم سه سال پیدا کند و العلامات
 هر گاه بسبب لبلیه یا معای اشاعه عشری بود در آن بمقام معای اشاعه عشری زیر جگر است در محسوس میشود قدی هم سنجی از آن گشتن
 آن با ظاهر نزدیکی نمی باشد یا بسبب قلیل بود و گاهی بر تان هم حادث شود و اسهال که آن در آن بهنیت به آن می باشد و چون
 قدی مدت بر آن بگذرد که در گردن بدو مسکه بجهت می شود چون بر تش نیزند بوی سوتن و غلظت از آن نیزه بسبب مردن هم
 باشد باشد آن قطعات شحمیه اسهال خارج میشوند قبل خروج آن علامات مرض کبد قبل مجمل جگر و گاهی سوزن بسبب مزاجت
 شکم در آن شد باشد هر قدر که این چربی خارج شود هم کبد کم کرد علاج آنچه بسبب لبلیه در آن غذا خالی از در بهنیت بخوراند و آنچه
 علاج مرض لبلیه نوشته شده بعمل آرند آنچه بسبب مردن باشد افتد در آن مسهل نفیض مثل خون بید بخورند و شاد تاز و می از لبلیه
 فصل منقسم در قبض شکم و آنرا کانسسی بپزینند بخت انگلش آن ضلله سه سال است آن عبارت است از اینکه بر از از واقع مقادیر
 اندیک کم یا نیاید الا سبب اصل اسباب بعد آن کمزوری ضعف عضلات اسهال کی ازیت سازند و میوکس میبرن باشد که آن صفت
 و از سبب قریب آن کم خوردن غذا از مقادیر خوردن غذا سی مثل الا انضمام کثیر غذا است که از آن فضول بر از می کم پیدا شوند یا زیاد
 نشستن یا وقت مقادیر اشتغال شدن بکار دیگر مثل فوض زیاد خوردن علوم یا دیگر امور که پیدا شدن صفر و جگر زیاد شود

فصل منقسم در قبض شکم

طیور

سطح پنج چای و تریاچه خوردن فیون خفتیا سفر خورده بری بود یا بجزری خصوصاً سفر بجزری خوردن در وقت خواب میسوزد و
 خوردن دو پسته و مسقر بود العلامات گزنی شکم نفخ و نیامدن براز و گاهی در شکم چنانکه در قولنج میباشد اجابت بشواری و
 در وقت خواب گزنی یا سنج در کسبی قبض شکم در سوسه سقوط استناد و انقباض طبع پیدا میشود و گاهی بسبب نفخ شدن بر سخت
 میوکس میسوزد آن فرعی است تقسیم شکم گزنی در وقت خواب بوسیله قبض شکم پیدا میشود علامت اول سبب ضری یافت کرده دفع آن پردازند
 و وقت مسوزن برای تبرخ خفتیا رفتن عادت شود و بر وقت همین موافق عادت خود رفته باشند در طعام نره های ملینه مثل برک پاکت
 شکم و چغندر خوردن برایش آن روگندم کزبان سوس جدا کننده باشد خفتیا کزبان هم قدسی غلیظه باشد پس اگر از صلاح اغذیه که برین
 او بود که رطوبت کبیر رطوبت غده های میوکس میسوزد معازیه پیدا کند مثل المیز یعنی در وقت غلظت پلانیته راجع و روغن بیدار خورند
 بر که کار بر آید ایضاً پلانیته میسوزد زوده که برین پاتره گزین سه سبب است بخوردند و عذیر که در شکم غلظت مرکب آنرا پلانیته کالوسید که
 گویند و زوده گزین پلانیته راجع دو گزین که شکم گزین و روغن حب التملطین یک قطره بجمعه کزبه چهار سبب است
 در وقت شب نردیکه خفتن خوردن کزب ازین صفای لطن حاصل شود و بر اولاد و حب بگر خوردند و عذیر که در شکم ریشاس و در تمام
 سینسایخی شغشت و در آب گرم دو آنس نیند و سفوف جلیقه گزین آن ندر خفته خوب عمل کنند چون سرد کرده و باغی نصف
 ساعت نبوشانند تا اجابت شود و این ترکیب باقی عوارض و مزاجان است و آنچه سبب کزب و غلظت است معالجه آن در آن
 در وقت شب کزب است چهار سبب گزین یا چکه که اذانی است یک و گزین نخینه بخوردند و بیمار را اگر کنند که ریاضت و محنت خفتیا کنند
 بر سبب سه است و در پاره راه رود و ششی از سبب اول است قدر فصل هشتم و قولنج و آن بر دو قسم است یکی آنکه بسبب تشنج غشاء
 عضلاتی قولنج است میباشود و آنکه در آن هم اندر این انقباض کالیته تشنج کانت سکون لغت کلام سکون
 تخالی و کانت فارسی مثل سبب آن خوردن غذای غلیظه تا مواظقت زیاده پیدا شدن یا در شکم اما قبض شکم تولد سرد بر زیره رسیدن
 سردی یا معانویه ندر زیره رسیدن آب سرد باشد یا رسیدن بجمعه سرد بود و هم خوردن مقدار کزب زرافون خفتاق رحم و انتقال روست
 از اعضای ظاہر بدن بسوی شکم معاد کار بر سبب کزب میباشد العلامات قبض شکم تشنج آن در شکم از قریب در وقت سنج
 و زیاده میشود و بار بار بطور زوایشت رو کند و از غز کزب است درین در راحت و آرام حاصل میشود و درین مرض میباشد چون در وقت
 کند بعضی مریضان در شبی مض میگرد و وقت شدت در زردی رنگ چهره و انقباض و جبهه پیدا میشود و عرق از جلد جاری گردد و چون
 مرض باطفال اقتدر وقت شدت در آثار صبح از صبح تشنج عام بدن عوارض شدت کلیف ظاهر میشود انجام این مرض تشنج است که کالیته
 و براز و ریح از شکم خارج شد بعضی صحت یابد یا از شدت تشنج و هم در جبهه غشیه لحن پیدا شود و آثار تشنج ظاهر شود علاج اول
 علاج عام نایند که آن تریاچه است مثل نیکه مار یا نیکه زچام چند گزین تا نصف گزین بلا و نا از نصف گزین تا یک گزین
 حب بسته بر چهار ساعت بخوردند تا قدسی خفتیا پیدا شود و تشنج دفع گردد و یا ایسرفیو یک نصف درم و ایونیا کار بناس پنج گزین
 یا ایونیا بر یک آب پودینه که دو آنس باشد نیم بعد نصف نصف ساعت نبوشانند و اگر زین دفع هم حاصل نشود کار اول بند است

در وقت شب کزب است

بسیار گریه همراه آب پودینه بنجر که بطور قوی گرفته باشند بلکه بعد یک ساعت نوشاندن تا خواب آید و از آن معلوم خواهد شد که شفا در وقت
 نشود و حدیثی در سلفیوکا میسر بر پارچه پاشیده بر روی او در این دور داشته بود و این است که احتیاط نماید که از نیش متصل نشود
 بسیار بنزد کند که نوبت به پیشی نرسد یا کلار فام بر پارچه پاشیده بر این نوح بویاتند تا شنج بر طرف گردد و این که در مرض سیرک طاقش بر سر او
 قبل باشد بایستی آن سلفیوکا را در کلار فام بهتر است چه اول مقوی است و ثان مضعف است و چون اثر این دو در وقت رافعه شنج در بدن
 ظاهر شود و از آن معلوم کرد که شنج که شفا در آن است بر صاف کننده کرم فضول بر اثر عمل رنده مثل نیکه سنگینت یا سلقاس یک آن سلفیوکا
 کار نیاس یک نیم درم در آب پودینه که شفا در آن است و در اولش بعد دو ساعت بر این نوح پاشند تا که بر از خارج گردد و شفا
 شود و اگر این هم کار بر نیاید نو حدیثی که در وقت کولول چهار گریه سحون جلیپ که پودینه درم با آن نیمه بعد شش شش ساعت بخورد تا که
 دست نخورد آید ایضا القوی زهره و عن بید بخیر نصف آن سحون حب استلا طین یک قطره آب صغیر عربی که یک آن باشد یعنی نیمه شفا
 و بعد از نظار سال هشت ساعت یک مرقع همین مقدار نوشاندن تا شفا حاصل شود و اگر ضرورتی باشد در وقت سحون بید بخیر در او شفا
 آب گرم بلکه حلیت ضافه کرده آن حصه در پشته بر شکم پارچه فلاش آب گرم تر که فشرده و تکیه سازند و اگر بعد فشرده پارچه در این بین آن
 تکیه سازند و بر نیند بتر بود و همچنین نمادن پلاستر از زردل بالای شکم مفید است و گاه از مالش کردن بدست مفایده ظاهر شود و هر گاه نفع
 در شکم نماند بود سلفیوکا ایستاد و ایلوٹا ایستاد است شنج قطره همراه آب ساده یا عرق دایان که نیت نوشاندن که بلای نفع ریح و تقویت کتین
 قولون معافید است و اگر بسیار از نیت نفع باشد سنگینت یا سلقاس سه چهار درم همراه سلفیوکا ایستاد و ایلوٹا که تا بست شنج قطره باشد
 همراه آب ساده مفید است از آن زمان دفع ریح هر دو رافع حاصل میشود و چون سختی در اعراض حاصل شود بسوی تفحص بابت از آن آن
 متوجه شوند مثلا اگر از نوشیدن آب سرد سردی در آن نوشیدن آن منع کنند از نیت نفع باشد در آن نیت نفع نوشته شده که بکار نبرد
 و اگر از کردن کار سردی شد در آن نیت نفع در علاج اسهال نوشته شده بل آرد و خاص ترین قسم هم پاپاس بود و ایستاد شنج گریه ده گریه در آب حلاکت
 سوزان چهار بار نوشاندن مفید است از نیت نفع در آن هم پاپاس بود و ایستاد شنج گریه ده گریه تنها همراه آب با کتک کایم
 که از گریه شنج گریه باشد نوشاندن مفید است بعد چهار ساعت نوشاندن قسم هم نفع است که از نیت نفع در آن معاف است
 این ترین قسم است و این ایلوٹا مندر که تر است آن یعنی رتبه هم است و راه امعا بچند بنده شود یکی آنکه معاد در خطه خصیه فرود آید و اینجا
 محتبس گردد و هم آنکه معای صغیر در جوف خود آورده منقلب شود و از آن معاینه گردد و باید دانست چنانکه بنده جامه بندی بعد
 و ختن قلب و میسازن که اثر در وقت پوشیده شود و وقت تقلیب آن در جوف خود داخل شد منقلب میگردد و همچنین معای صغیر هم پس
 انقلاب خود وقت انقلاب در جوف خود داخل میشوند و بسبب آن راه که در جوف آن یافته شده بنده شود و این را هم شش شب میتوانست
 یعنی در آمدن معاد در معای صغیر خانها از خانهای مجاری بر اسعا آورده و در وقت شفا در آن محتبس گردد و جامه مطلق
 گاهی در ورم معا آنچه بود درم بر اسعا میزید و از آن غشائی جدید پدید آمده بر معای چسبند و از آن معانگ پدید میسر و غشائی
 مذکور شده برگردد معا آمده خشک میگردد و از آن معاینه میشود و آنچه گاهی در معای قولون هم سرطانی یعنی کنیسه پیدا میشود و این

در وقت شنج نوح پاشند تا که شفا حاصل شود

ماده در هم شکوره مجری اسعاره نباشد و تنگ گردد شکم که گاهی در قسم قوی است سبب یابی ریح است و قولون بیشتر
 و از آن بلوغ حاصل میگردد و علامات آنچه در قسم نقل نوشته شد در جمله وجود بوند علاوه از آن اینجائی و خشیان قوی شدید بود و چون
 شدت کند بر تمام تره قوی نزدیک برین می آید در روزی که بیشتر از آنکه کون بدست از دست زیاد شود و بعد از آن حالت ضعف زیاد میگردد
 و بعضی ضعیف و دقیق میشود و غشی طاری گردد و ذوق شروع میشود و نهان اختلاط عقل عارض گردد و بعد آن مریض میبرد و علاج
 نقل تخصص سبب کنند پس اگر معاد و خریطه ضعیف و آمده باشد آنرا ریح میل نماید لایقه باز پس در گرم گروانند و بعد آن بر بند تا باز بر
 نیاید و اگر از تداوم ریح خسته شود تدریجاً بالارود از نشتر جایگزینی زیاد است کثاده معاد سببائی آن ساند و اگر تدریجاً اسباب سبب سبب
 و ثابت شود که در معاد و هم است درین وقت علاج در معاد تا این چنانکه گفته شد و اگر هم نباشد پس لایه سبب انقلاب معاد سبب سبب
 خواهد بود درین وقت آب کشید و ریح را در معاد ساند و ایوانی کشید و ریح در شکم ساند که سبب آن معاد کثاده و برینیت خود عود
 و آنچه از پیدایش در هم طانی باشد و ریح از شکاری در پیلوسی شکم نشتر کثاده در واژه جدید برای رفع شدن فضول بر آن پدید
 کرده و دهن تا بر از این سو وضع شد باشد و ریح در شکم درین گرمین یا کلوسل یا تدریجاً از پانزده تا بیست گرمین همراه آب بعد چاه
 چهار ساعت نوشاندند لیکن آخر مرض هرگاه ضعف زیاد شود فیون از کلورل یا تدریجاً بهتر است و آنچه از احتیاس در آمدن اسعار
 خانه حجاب شکم قدر آن اگر بیا قبول کند بشکاری شکم کثاده اسعار از خانه حجاب آورده بجای آن گذارند و آنچه از سپید غشی
 بر اسعار بود و علاج است قدر فصل هم در دیدن معنی گرم آن در شکم بر تسمه پیدایش شکم حیات آن کبارانند که بر بان لاشن آنرا
 شکم بر کایدش نفع و در العت سکون سبب جمله که کف و سکون ای جمله سبب جمله قمع لام و سکون سبب قمع بای موحده سکون را بر
 قمع کاف و سکون لفت کسرمای تختانی در ال سبب و سکون سبب جمله سبب برین سبب در معاد و دید آن صغار سفید مثل قطره
 سفید بوند آنرا شکم در قمع و او سکون ای جمله و کسرمای سکون بای تختانی قمع کاف و کسرمای سکون بای تختانی و
 بای جمله سکون سبب جمله نامند سوم که روانه و آنرا سبب بکسرمای سبب سکون بای تختانی و نون قمع بای تختانی و سکون
 بعضی فیه نامند که از آن پایش میسازند هم در جاهای پوشیدنی بجای گوشت نر امید و زرد و تسمه نیست که چنانکه در فیه پایش
 جای نشان آنچه بود همچنین که در دانه هم در از بود و ایضا در آنهم جایگاه بود ایضا شکم در حقیقت هر گره آن یک که در دانه میباشد
 و آن شکل مثلث طویل بود که از اول قمع بود و از آخر عرض باشد و در طول گاهی یک گره گاهی از آنم زیاد خارج میشود اما قسم اول
 پس آن تا پانزده و آنچه طویل بر شده و در غلظت مثل قلم کتابت باشد و سوم یکسان بود و اکثر سفید رنگ گاهی گلابی رنگ بود و محل اول
 اسعای صغار بود لیکن وقت شرح گاهی در معاد گاهی در قولون هم در بیشتر و شاید آنچه برای رفع شدن آن باشد قسم دوم در طول
 از ریح آنچه تا نصف آنچه میباشد مثل غلظت سفید بود و محل آن معانی مستقیمه آخر قولون است میباشد و قسم سوم در طول گاهی تا پنج
 شش گره میباشد فی الحقیقت طول آن مرکب از دانه بای کشید بود و آنچه از آن در آخر بود در شکم آن بیضه بای کشید بود و چون این
 برین از فیه که در دانه بیضه بای آن بر گاه و نبات سپید شود و چون پیش ضان آنرا منجور و در معاد آن در اول گره از آن باشد که در شکم

در هم در میان

پیدا میشود چون این حیوان انسان بخورد شکم آن که رودانه تولد میگردد و کسانیکه گوشت جگر حیوانات را بخوردند این کرم در شکم ایشان پیدا میشود و تا کتب علم این مرض میشود الاسباب سبب که در آنه مذکور شد لیکن سبب حیات و دیدن صفات ثابت نمیشود و ظن نسبت
 که بیضه آنهم همراه غذا در معده میرود زیرا که جمیع حیوانات از بیضه پیدا میشوند خواه بیضه خارج بود یا در رحم باشد بعد از رو در معده و قیاس
 ضعیف بود و این اسبغ نمکند با معایر سبب و انچه از بیضه حیوانات مذکور این کرم هر دو هم پیدا میشوند و این هر دو در کسانیکه غلبه محض
 میخورند زیاد پیدا میشوند و همچنین اطفال هم این مرض یاده عارض میشود و علامات گاهی که دام علامت ظاهر نباشد چنانکه در حق اسهال
 خارج میشوند اما هرگاه علامات موجود بود پس اکثر نشانی که بر محل مقعد حکم ظاهر میشود و همچنین در شکم و خارش بود و در شکم در میباشند
 این درد بطور لافع یاد غدغه یا مغص میباشند اکثر اسهال عارض شود و گاهی در کدام مرض قوی شکم موجود بود و هرگاه اسهال شود چنانکه
 بلغم خون می آید وقت آمدن در مقعد در دو اذیت مثل چسب محسوس میشود و حال اشتیاق طعام مختلف بود بعضی آید و بعضی کم یا ساقط بود
 و کسی خوابش خوردن شیاخی رویه غیر کوله عادی مثل غل غل آهک میکند شکم که بیخ میباشند در شکم بعضی حیات مثل غل و لایم محسوس
 و اکثر سواشی این بد بود و سوزبان کناره آن سبب و وسط آن کیفیت و چرک آلود بود و گاهی صاحب یلان انوائب یاده آید و گاهی کم کن
 هرگاه خوابش آید پس اکثر تضریر لاسنان عارض میشود و در بعضی وقت خفتن لعاب دهن میل شود و کمی وقت خفتن شب کند و صیاح نماید که این
 مرض تنگت بصوت غضبناک میباشند و در سردی و در اعضا ظاهر خصوصاً در مختصین هم سبب کمزوری پیدا میشود و رنگ دهنی چشم
 زرد و کس سبب کس میباشند خون سفید نماید بر در چشم حلقه سیاهی ظاهر شود و گاه تب هم میباشند و گاهی با حیات قوی و غشیان هم
 میباشند و این مرض را ضل شکم که در یک اعضا مثل صرع و کور یا خندان هم و سرسام و کم و زیاد چشم ففقان برقان غیر هم پیدا
 العلاج اول باید که تدبیر قتل اخراج و یلان معال آنند و اگر بعد اخرج آنها که همی مرض باقی ماند تا بیزال آن فرمانند قتل اخراج آن
 اول باید که در خلای معده مسهل دهند مثل روغن بلینجیر و مطبوع سنائی یکی تا آنچه غذا کرده اند و اما معاست خراج کرده و سبب آن
 و در انجلی بر دیدن سدرین بعد از قتل دیدن مخرج آن نوشانات بتدریج دویه قائله دیدن سانشوناین است پس از این در اندرو
 گرین تا پنج گرین همچون آن سوزا کار نباشد آب در سکرده نوشانات روزانه سه بار در روغن بلینجیر یا مطبوع سانه همراه سانشوناین
 سوزا نوشانات تا آنچه دیدن مرده اند یا اسهال دفع شوند و برگ سنائی یکی که سلسله سقمونیا و سفوف جلیپ روغن تلخ این نیمه در وقت
 دیدن آنند حسب مناسبت ضرورت بکار آرد اما گاهی استعمال سانشوناین بر این مقدار که موقوف به ایت علم نوشته شد زردی در بول
 و چشمان بیلز زیاد میشود و از آن بیماری پرستارانش خایف میشوند و لهذا بهتر است که از نیم گرین تا یک گرین در آن سه بار در روز نوشانات
 بعد آن مسهل دهند مقدار کثیرن نوشانات اگر چه فایده آن سریع باشد این بی حیات بوده اما برای هم هم که دیدن آن صفات پس
 علاج آن در وقت عمل آنند که نافع است این قیاس ندر بهتر است که تا تلخ آب گرم حکم کرده بند و چغندر و معای مستقیم رسانند برگ نیم
 و برگ شفا کوبند و پراپت و جمله شیاخی تلخ را همین عنوان معار ساندن نافع دانند و اگر مرض قوی بود و باین میرود پس وقت خفتن
 آنچه در عمل بر قتل اخراج حیات کبار نوشته شده است اینها هم نوشانات این کرم اکثر خارج شدن باز پیدا میشوند پس اگر چنان اتفاق

بعضی میگویند که از پختن سال و در پختن از پنج سال ولایت انگلستان ظاهر شد و اصل محل ظهور آن بمکالمه است بود آنجا بطور
در هندستان ولایت گلستان سید و اکنون که سال دو از ده صد و نود و چهارم از هجرت است تا امر کافیه است این مرض از بلد
تا ببلد دیگر بطور سیلاب میسر و مختص ببلد فصل حار و بار نیست و حقیقت این مرض آنست که آنچه رطوبت در خون و عرق است
بدریه میسرین معدوم و مواد جلد بدن خارج میشود و اسهال قوی و عرق بجای آن آب طعام از خارج در خون عرق کم میبرد
و هر قدر که آب از خون کم میشود خون برای ترقیق توأم خود از اعضای دیگر جذب میکند و درین مرض بزودی غوغی و نخر طوطی
در چین بر جلد بدن لاغری اعضا ظاهر میشود زیرا که رطوبات از عضلات و غشای ریشه از اعضا در خون جذب میشود و چون باز رطوبات
در خون جمع شوند بزودی میسرین جلد از بدن خارج میشوند تا اینکه خون غلیظ میشود و دوران آن کم گردد و یا معدوم گردد و تغذیه
اعضا بند شود و افعال اعضای بدن باطل یا ناقص میشوند خون صاف نگردد تا اینکه مرض بسبب سمیه خون صاف خود پاک
میگردد و غالب آنست که در بدن جای که ریشهای شراین عروق صفار شریحه معاد و جلد بدن با هم متصل شده اند و بسبب
کیسوس عروق جذب میشود در شراین میورد و شراین کور نشین واقع میشود و بسبب تشنج آنچه در عضو است خارج میگردد و کاین خارج عضو
نمکن نباشد که آب طعام بسبب تشنج و انسداد عروق در عضو خنل شود و وقت تشنج آنچه حال این مضمون گذشته نیست که اول
بدن خیلی بسیار لاغر و صغیر میباشند و در داغ و ریودل و حکم کرده خون نهایت سیاه یافته میشود و لیکن مثانه هیچ مانیت نمیشد
زیرا که گرده بول را پیدا نمیکند میسرین معدوم و معانزم و قیق بود و آنچه اسما مانیت میباشد مثل طبعی پنج بخته باشد و آنچه
مخصوص است باینکه مرض در وقت شدت قوی سهال پیدا را اگر بود و قوت شدن قوی و اسهال و شدت حمی بعد از این اعراض
پدید آید این مرض گاهی در غشاء و داغ و گاهی در میسرین معاد و گاهی در میسرین معاد و گاهی فیصل نشین گزه و گاهی در
ریه یافته میشود الاسباب سبب ایجاد فساد هوا بود که اخیری سمیه در هوا پیدا میشوند یا بدین آینه در وقت فصل میشوند و هم بسیار
فساد هوا اجتماع مردم کثیر در جای خاص بود چنانکه در میله با و تقاریب ای عبادات مذمیه اجتماع کثیر مردم در جاهای خاص میشود
چرا این فساد هوا قوی میگردد زیرا که در جاهای مذکور انواع عفونات پیدا میشوند و با هوا آمیزند پس هرگاه جوهر هوا فاسد یا مستعد
فساد بود ازین سبب و آن زیاد قوی میشود و این خبری سمیه از هوا نگیرد ماکول و مشروب و در هتشتاق در بدن انسان زفته باها
اسباب دیگر قوی گردند و مرض مذکور پیدا میشود پس اسهال قوی هم خارج شد این خبر با هوا و آب مختلط شوند و با هر که ملاقی شوند آنرا مثل
خود فاسد کنند پس سبب اکثر این مرض از یکی بد دیگری میرسد آنچه سبب اسهال مذکورین وقت بسبب استعدا بودن و وجود فساد
هوا زیاد و قوی میشوند همیشه پیدا گردد و العلامات علامات تبدلی بر یک منظر میباشد که سی چند روز قبل از ابتلا این مرض
ضعف و اذیت محسوس میشود و بر اثر قیق می آید و غیبت بسبب غذا طویل طعام کم بهضم میشود و روز بروز وقت بر از زیاد گردد
تشنگی زیاد میشود لیکن حمی نیباشد و بعد از سه روز قوی می آید و آنچه در معده از قسم غذا بود خارج گردد و بعد سهال طافش شود و سوزش
و گاهی در بجای معده محسوس شود عطش شدید گردد و چون آب زیاد نوش در قی فح شود و عرق را آمدن شروع شود و در عضلات